

# آهنگسازان

سال ششم

شماره چهاردهم و پانزدهم



# اَهْنَاءُ بَيْعِ

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سا لیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال ششم

شهرالشرق وشهرالسلطان ۱۰۸

شماره چهارم و نوزدهم

\*\*\*\*\*

## فهرست مند رجعات:

۲۵۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدا لبها* جل ثنائه
۲۵۳	"	۲ - تلغرافات سنیعه مبارکه
۲۵۴	"	۳ - ولایت امرالله
۲۶۰	"	۴ - میثاق الهی در نظر جناب ابوالفضائل
۲۶۷	"	۵ - شعر "نمود فتح و شارت"
۲۶۸	"	۶ - خطابات قلم اعلی
۲۷۳	"	۷ - آلام مترایده يك محفل روحانی
۲۷۶	"	۸ - سید سید سید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبته

شرح عکس روی جلد - اعضای محفل مقدس روحانی بهائیان مادرید (بایتخت اسپانیا)

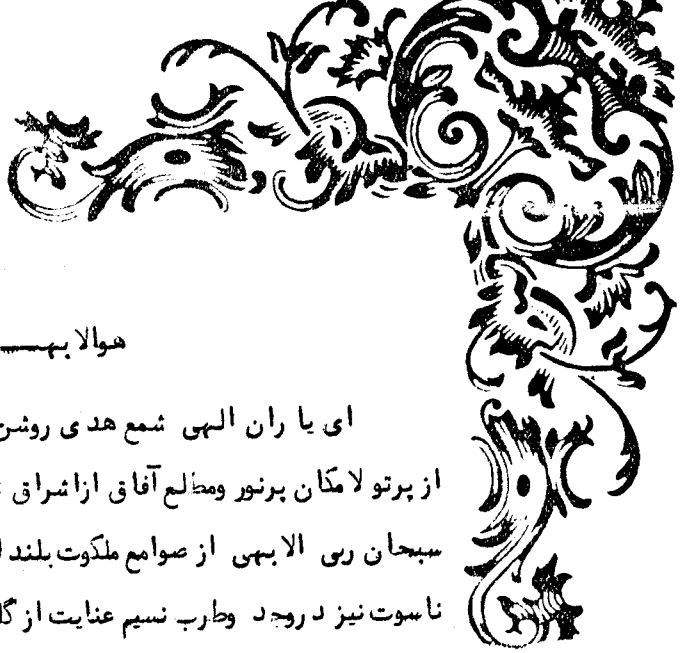
\*\*\*\*\*

دی سیمین ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۹ - ۱۱۰

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات هیئت تحریریه - طهران - شرکت سهامی نونها لان - ایرج متحدین  
آدرس مکاتبات هیئت اداری - طهران - شرکت سهامی نونها لان - امیر فرهنگ ایمانی  
آدرس مراجعات هیئت اداری - حظیره القدس ملی - دفتر مجله اهنگ بدیع



هو لابیہی

ای یاران الہی شمع ہدی روشن وساحت دلہار شک گلزار وچمن افق امکان  
 از پرتو لامکان بر نور و مطلع آفاق از اشراق نیر میثاق غبطہ صد رای طور . ند ای جانفزای  
 سبحان ربی الابیہی از صوامع ملکوت بلند استواز صلائی جانبخش . حضرت جبروت مجامع  
 ناسوت نیز در وجد و طرب نسیم عنایت از گلبن احدیت در مرور رائحہ گلشن ہد ایست  
 در سطوع طیور قدس در حدائق حقایق و معانی در تغنی و مطرب الہی در بزم روحانی  
 با چنگ و چغانہ در احسن اغانی . ہد ہد بشارت کبری از سیای ملکوت ابیہی در پرواز  
 و بلبل ریاض راز با عجز و نیاز در نغمہ و آواز گلہای صد برگ معطر در طرف چمن شکفتہ و خمہای  
 ممل در میکہ عشق بچو شر آمدہ . جام معانی سرشار است و ساقی الہی شاہد انجمن  
 ابرار جمیع این مواہب از فضل و الطاف جمال ابیہی روحی لاجبائہ الفداء .

ای یاران الہی و سیاوران روحانی وقت انشراح و افراح است و هنگام نشنہ افداح  
 راح بذکر آن دست یگام مشغول شوید و بیاد آن یاران زین و جمال مبین ببرد ازید و جمیع  
 مشعوب و ملل را بشارت بعنایتش در ہید و نشتر نفاذش ببرد ازید و منادی با سمر گردید  
 و در بلندی صیت رحمانیتش کوشید و در سطوع انوار احدیتش بشتابید . کمر خدمت بیسر  
 بندید و باستقامت کبری بر خیزید و مقاومت کل ملل بشدید القوی نمائید قسم بجمال قدم  
 کہ کل در ظل شما واقع و جمیع مسخر ہر رخ ساطع تا بید ملکوت ابیہی متتابع و جنس شود  
 ملائکہ الخلی مترادف . عون الہی ظہیر است و صون ربانی دستگیر و جمال ابیہی نعم  
 المجیر حضرتش ملجاء و پناہ این اوارگان است و ساحتر ما من و آرامگاہ این ربی سرو سامان  
 اسیر سبیل او ہستیم و ذلیل در گاہ انمجیر جلیل . مشغول بقوت و اقتدار ما و گردید  
 و مشعوف نفوذ و اشتہار عہد و میثاق او . اوقات را صرفا اشتغال بذکر و تذکر غافلین و متزلزلین  
 ننمائید و ایام را وقف دفع شبہات مارقین نفرمائید چہ کہ اوقات و ایام عزیز تر از ان است .

فسوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین  
 ع ع  
 ( ۲۵۲ )

تلغرافات منیعہ مبارکہ

مبارک از بهائیان ایران بخصوص جوانان بيش از بيش بوظايف مهمه خویشرا شنا شده و فرصت گرانبهارا بيهوده از گف نخواهند داد و با بسذل مساعی و مجهودات - لازمہ و خدمت بی شائیه در راه رضای دوست قدمهای موثری برخواهند داشت و نامی جاوید از خویش در تاریخ امریادگزار خواهند گذاشت البته مسلم است که بشرط اقدام - موفقیت ما حتمی است.

ما جوانان بهائی وظیفه داریم که نظری دقیق بوظايف سنگین خویش در این دوره بسپار مسئولیت کنونی افکنیم و فارغ از هر قیدی "منقطعاً عن دونه طالبا ددا یته" کمر همت محکم بر بندیم و بدل و جان در خدمت با مرجانان بکوشیم و از جان بخروشیم تا این توده غبراجنت ابهی شود و بشهر ستمدیده و پریشان امن و امان یابد .

بنهایت عجز و ابتهاال از استان مقدس شہ راجی و ملتسمیم که این مشت ضعفاراتا بید فرماید تا با آنچه شایسته خدمت و فعالیت در سبیل اوست موفق و موید گردیم بمنه و عونہ و کرمہ

" هیات تحریریه اہنگ بدیع "

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

اول : تلغراف منیع مبارک مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۵۲ کہ در جواب عریضہ تلغرافی لجنہ ملی جوانان - بهائی ایران بمناسبت روزین المللی جوانان زیارت گردید :

Assure youth Iran loving fervent prayers success.

Shoghi

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :  
" جوانان بهائی ایران اطمینان دهید برای موفقیت آنان بکمال اشتیاق از صمیم قلب دعا میکنم .  
امضای مبارک شوقی "

دوم : تلغراف منیع مبارک مورخ ۱۷ مارچ ۱۹۵۲ کہ بافتخار لجنہ جوانان بهائی طهران در - جواب عریضہ تلغرافی انلجنہ مبنی بر رجای تباہیید جهت موفقیت در اجرای وظايف محولہ و حفظ و حراست جامعہ جوان از ارض اقدس واصل گردیدہ است .

Assure Tihran youth loving prayers success high endeavours

Shoghi

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :  
" جوانان طهران را بادعیه مشتاقانہ جهت موفقیت در مجهودات عالیہ ایشان مطمئن سازید .  
امضای مبارک شوقی "

ہیات تحریریه اہنگ بدیع با ابلاغ این بیانات مبارکہ بجوانان عزیز مطمئن است کہ دوستان راستان حضرت یزدان با مطالعہ تلغرافات منیعہ و توجہ بعنایات مولای حنون بجامعہ جوان و انتظارات دیگل

ولایت امرالله

\*\*\*\*\* (دکتر پرویز جاوید) \*\*\*\*\*

چه غم دیوارامت را که در ارد چون توشتیبان  
 چه باک از موج بحر آنرا که باشد نهج کشتیبان

"قد سعدالی الملکوت الابهی حضرت عبدالبها"

بیوفایان دلشکسته گشتم و از زده شده ام و در رقص این  
 جهان مرغ هراسان بال هر میزمن و هر روز آرزوی -  
 پرواز ملکوت می کنم یا بها<sup>چون</sup> الابهی مراجع فدا بنوشان  
 ونجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد  
 کن - توفی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر .

و نیز در خطابی با اهل غرب چنین فرموده بودند  
 قوله الاحلی : "ای احبا وقتی می آید که ازین شما مفا<sup>قت</sup>  
 می کنم آنچه باید بکنم کرده ام . تا انداز ای که قسوه  
 داشتم با مر حضرت بها<sup>ین</sup> الله خدمت کردم . شب و روز  
 در مدت حیات آرام نگرفتم . بینهایت از زمینم ببینم  
 احبای عزیز مسئولیت امر میا رکار بر عهد میگیرند .  
 هنگام ندای ملکوت الابهی است - امروز روز روح و روحان  
 احبای<sup>ین</sup> الله است تمام قوای جسمانی خود را صرف نمودم  
 و روح حیات من بشارت وحدت اهل بها است . آذان خود  
 را بخاور و باختر - بجنوب و شمال متوجه داشته ام تا  
 از آهنگ محبت و الفتی که در جماع احبا بلند میشود لذت  
 برم . ایام حیات من معدود است و دیگر سروری از سرای  
 من نماند . خیلی آرزو دارم ببینم احبا مانند سلسله  
 لثالی درخشنده و نجوم منیر و اشعه ساطعه شمس

این پیام که در سی سال قبل بوسیله حضرت ورقه مبارکه  
 علیا صادر و معموم احبای شرق و غرب عالم ابلاغ  
 شد اهل بهار در اطراف و اکناف جهان قرین تاسف  
 و تاثیر بی پایان نمود . رخفہ کبری و مصیبت در تمام<sup>د</sup> ارض صعود  
 غصن بر روند شجر الابهی از این جهل پر محنت و سلا  
 رخ بگشود و مومنین را غمزه و افسرده ساخت . بسی  
 جامعه امر که در اثر هم عالی و مساعی مبدوله حضرت  
 سرالله الاکرم پیشرفت و ترقی محیر العقول نمود  
 و انظار جهانیان را بخود متوجه ساخته بود قائم و  
 پیشوای روحانی خود را از دست داد . مخالفین و معاند  
 خشنود شدند گمان بردند که سراج و هاج امر الابهی  
 با صعود مروج و مبین منصوص امر بهائی خاموش شده  
 است تصور کردند که میتوانند رخنه و خللی در بنیان  
 متین امرالله پدید آورند .

حضرت عبدالبها<sup>ین</sup> از مدتها قبل از صعود ایمن  
 واقعه موله را با اهل بها اخبار فرموده و در مناجاتسی  
 پرسوز و گداز و سراپارا و نیاز باین بیانات عالیات ناطق  
 "یا بها<sup>ین</sup> الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از -

و غزالان يك مرغزار متحد گردند عندليب غیبی از برای  
 انها متغنی است گوشت دهند طیر بهشتی مترنم است  
 از ان غفلت ننمایند بندای ابهی بلند است باستماع  
 بشتابند - منادی میثاق دعوت میکند اطاعت نمایند  
 خیلی مترصد و مشتاق وصول بشاراتم که بشنوم احبا  
 مجسمه خلوص و صداقت و محبت و دوستی و روح و روحانند  
 ایا بدینوسیله احبا قلب مرا سرور نمیدارند ایا ارزوی -  
 قلب مرا متحقق نمیسازند - ایا بامیل من رفتار نمی نمایند  
 ایا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرا نمی گذارند ایا بندای  
 من گوش نمیدهند من منتظرم و باکمال صبر منتظرم \*  
 بهائیان عالم نمیتوانستند فکراین بلیه بزرگ راحتی  
 بمخیله خود راه دهند ولی مدتی پیش نگذشته بنود  
 که این وعده تلخ تحقق یافت و صعود ان ناجی ام از  
 این جهان واقع شد . امر ماند وعده ای کثیر از مخالفین  
 و معاندین داخل خارج - مومنین ثابت قدم جمال  
 قدم با خود میبندند که کدام یادتوانائی بایسد  
 سفینه حمرای اهل بهار در این دریای پرتلاطم جور  
 و جفا ساحل صلح و صفا راهبری کند و سرنوشت اهل  
 بهار بدست گیرد - انها یقین داشتند که مولای مهربان  
 هرگز آنانرا فراموش نخواهد کرد و امر مبارک را بینا صر و معین  
 نخواهد گذاشت . زیرا بارها مبین آیاتش در آخرین  
 ایام حیاتش بتصریح بیان فرموده بودند ای عزیزان  
 من محزون مشوید افسرده نگردید - خاموش ننشینید  
 و خود را پریشان و مایوس مکنید - شمارا در حصن رعایت  
 و کنف حمایتم گرفته در هرانی تا بید و توفیق جدید

نمایم - وفا با مر بهانمائید و تانفس اخیرمانند این عبد  
 در خدمت امرالله و عبودیت استانش بکوشید و جانفشانی  
 نمائید و از یکدیگر سبقت گیرید . از هجران من ملسول  
 مشوید - و از نشئون دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب  
 مگردید - از مصائب امکان ادنی تزلزلی در امرالله  
 حاصل ننمائید چه که شما فید چند الله و شما فید جمع  
 اهل بهاکه در این طوفان بلا بمظلومیت کبری واستقامت  
 عظمی و زیر اخلاق و حلال تقدیس و طرا ز تقوی بین ملاء  
 انشا بمبعوث خواهید شد نصرت امرالهی نمائید و -  
 متدراجا این جهان تاریک و پر وحشت و انقلاب را با حق عز  
 ابدیه در ظل امرالله در سایه سرا پرده نجات در آورید  
 ای یاران من و انصار من در این سبیل بعد از من  
 فتور و اهمال ننمائید و این فرصت گران بهارا از دست  
 مدهید . و الا عاقبت خود خائب و خاسر گردید . و از نعمت  
 عظمی تا ج عزت ابدیه خود را محروم نمائید گمان ننمائید  
 که از سکون و سکوت احدی از احبا و هنی بر امرالله وارد -  
 گردد و لا اله الا الله میبعض شوند و گوی سبقت را از میدا  
 برابند پس بکوشید و همت موفور مبدول دارید من با  
 شما هستم و در ساحت کبریا در محضر حضرت اعلی و جماع  
 ابهی بشدید القوی تا بیدتان نمایم و دلالت کنم - کل  
 متحد امتفقا قیام نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید والا -  
 دیگر مرا ببینید بمنور لقا در عالم بالا فائز نشوید این  
 است ای احبای الهی سبب سرور و فرح روح من در ملکوت  
 ابهی . "

قلوب نگران اهل بهارا استماع این بیانات مبارکه

آرامشی می یافت و همه حس میکردند که مولای مهربانان<sup>ن</sup>  
دائماً با آنان استودر هر دم یاریشان میکند .

چهل روز از صعود مبارک گذشته بود که الواح  
مبارک وصایا در جمع احبابی حیفاً گشوده شد و معلوم  
گشت که هیكل مبارک سالیانی پیش از صعود جهت -  
حفظ وحدت و یگانگی جامعه بهائی و برای مسدود -

کردن ابواب تفرقه و جدائی وصی مخصوص خویش را معین  
فرموده اند و صراحت بیان در الواح مبارک وصایا باین  
بیانات عالیات ناطق "ای یاران مهربان - بعد از -

مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارک  
و ایادی امرالله و احبابی جمال ابهی توجه بفرع دو -  
سدره که از دوشجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران  
دو فرع دو حه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقس افند<sup>ی</sup>

نمایند زیرا ایت الله و فصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع  
جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباب الله  
است و بین ایات الله و من بعده بکر بعد بکر یعنی  
در سلسله او و فرع مقدس و ولی امرالله و بیت العدل  
عمومی که با انتخاب عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت -

حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض  
از حضرت عالی روحی لهما الفدا<sup>ا</sup> است آنچه قرار دهند  
من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله  
و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله  
و من نازعهم فقد نازع الله و من جادلهم فقد جادل الله  
و من جحدهم فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله  
و من انحازوا فترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و -

ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله علیه نعمة الله  
حصن حصین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله  
محفوظ و مصون ماند و اعضا<sup>ا</sup> بیت عدل<sup>ا</sup> جمیع اغصان و -  
افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد  
و توجه و خضوع و خشوع را بولی امرالله داشته باشند .

اگر چنانچه نفس مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و  
سبب تفتیت امرالله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و  
مظهری از مظاهر مرکز نقض شود . ای احبابی الهی  
باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را  
تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد  
و مشخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی  
و علم و فضل و کمال باشد . لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله  
مظهر الولد سراییه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه  
و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر

را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش  
نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امرالله  
مشغول باشند و انتخاب این نه نفر با اتفاق مجتمع  
ایادی یا با کثرت آرا<sup>ا</sup> تحقق یابد و این نه نفری  
بالاتفاق یا با کثرت آرا<sup>ا</sup> باید غصن منتخبه را که ولی امر<sup>الله</sup>  
تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق  
باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم  
نشود .

و در مورد ریاست بیت عدل اعظم میفرمایند:

"ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز  
لایعنزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب

ووکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود و لسی امرالله صلاحیت اخراج او را در بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید و نیز میفرمایند: "حقوق الله راجع بولی امرالله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومی صرف گردد"

پس از دقت و تعمق در الواح مبارکه و صایا براهل بها واضح هیان شد که حضرت عبدالبها نه تنها در وصیتنامه خود و وصی بالا استحقاق خویش را تعیین و جمیع احبای الهی را باطاعت از ایشان دعوت نموده اند بلکه حدود اختیارات و طرز انتخاب و لاقام آئینده را نیز در ضمن نقشه کلیه الهیه بوضوح تشریح و توصیف فرموده اند و علاوه بر آن وظایف فردی و اجتماعی اهل بهار را اشکار هیان نموده اند و باین طریق امر الهی را از شقاق و نفاق محفظه داشته اند

قلوب نگران و متضرع احبای الهی در اطراف و اکناف عالم بناگاه از این پیام حضرت ورقه مبارکه علیما که بمومنین در شرق و غرب عالم تلگرافیا مخابره شده بود کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر بهیجان آمد . حضرت ولی امرالله ارواح للعالین له الفداء در آن حین بیش از بیست و چهار سال از عمرشان نگذشته بود و خبر صعود حضرت عبدالبها چنان ایشان را غمین و افسرده نمود که ضعیف و ناتوان و رنجور گشتند و هنوز بومی چند از وره شان بحیفانگشته بود که با مفتوح شدن الواح و صایایی با مرعظیمی که

برعهده مبارکشان محول شده بود بردند - زی - حضرت عبدالبها وصایت خویش را حتی از وصی خود مکتوم داشته بودند .

قلوب گریان احبای الهی را بیکباره هاله ای از شادی فرا گرفت . اهل بهادر و حال متضاد و گوناگون بودند از طرفی بر صعود مولای مهربان خویش میگریستند و از طرفی چون برای امر مبارک حافظ و نگهبانی جوان می یافتند از شادی در پوست نمیگنجیدند - در این حین چشمها گریان و لبها خندان بود و همه بزبان دل میگفتند چرا خون نگریم چرا خوش نخدم که در یافروقت و گوهر برامد دانستند که ناخدائی کشتی عظیم امریید قادر - ولی امر جوانی نهاده شده است که قطعاً انرا بساحل امید خواهد رسانید انوقت بود که زائرین مقامات مبارک که سعادت تشرف بحضور حضرت عبدالبها را درک نموده بودند علتان همه توجهات و عنایات ایشان را در باره حضرت شوقی ربانی که در آن حین طفلی بپوشیده بود درک کردند و دانستند که هیکل مبارک در ان زمان نیسز حفید مجید خویش را جهت ولایت امرالله برگزیده بودند حضرت ولی امرالله از اندم که قیادت جامعه بهائوسی را برعهده گرفتند آنی اسایش نخواستند و دمی راحت نتوانستند . از هر اسم و لقبی بپزار شدند و از هر شایان و رتبه ای برکنار حتی با حبان نیز گساراد ستور اکید صادر فرمودند که از هرگونه اسم و لقبی و تکریم و تعظیمی در مورد ایشان خود داری کنند .



عالم از حسن خداداد به بیاراسته ای  
 نهج بگردت میل خود ارائی نیست  
 در آن زمان از طرف روائج کریمه ضغینه و بغضا  
 اهل بهارا احاطه نموده بود مثنی جاه طلب و مقام -  
 جوی بانا قضین همداستان شده و دمیدم بر مخالفت  
 خویش میافزودند - اعدای شرور و ناقضین جسور دست  
 بدست هم داده بزعم باطل خویش میخواستند چراغی  
 را که ایزد افروخته است خاموش کنند زهی تصویر باطل  
 زهی خیال محال . حتی موفق شده بودند که کلید  
 روضه مبارکه را از خادم ان اخذ نموده و خیال خود از -  
 چنگ بهائیان خارج نمایند در بین احبانب نیز هر کس را می  
 میزد و حکمی میراند . مخالفین داخل و خارج دست به  
 دست هم داده و از دهان مردم را مشوب مینمودند و لسی  
 در ظل توجهات الهی و اقدامات هیکل مبارک حضرت  
 ولی امرالله مردم نصرتی جدید در امر بدیع پیشرامد  
 و بالاخره ناقضین مجبور شدند که بدست خویش کلید  
 روضه مبارکه را تسلیم احبا نمایند و مخالفین لد و نیز  
 کاری از پیش نبردند و بنیان اتحاد امر در ظل میثاق الهی  
 محفوظ و مصون بماند . در اندک زمانی مشکلات موجوده  
 مرتفع و آوازه امر الهی گوشزد خاص و عام شد تشکیلات  
 بهائسی وسعت عجیب یافت و مقام ان بر همه بخصوص  
 احبا واضح و بیان گشت حضرت ولی امرالله با همتمسی  
 بی نظیر و قدرتی عظیم المثل یاران را باطاعت از -  
 تشکیلات دعوت فرمودند . محافل ملیه تاسیس شد -  
 حضایر قدس را اثر گردید - مشرق لاند کلا امر بنا تکمیل

شد - و در بسیاری از نقاط امر بهائی بر سمیت شناخته  
 شد و مردم فتحی جدید و نصرتی بدیع در ششون روحانی  
 واداری امر رخ بنمود ناقضین ناکس خائب و خامس -  
 شدند و مخالفین حضرت ولی امرالله نیز بدان پیوسته  
 بدارالبوار راجع شدند اثار امریه بزبانهای زنده موجود  
 عالم ترجمه گردید جمعی از علما و دانشمندان رجال  
 و معارف عالم کتبا و صراحتا ب عظمت دیانت بهائسی  
 اقرار و اعتراف نمودند - ملکه ای از ملکات ماری ملکه  
 رومانی با مبارک موقن شد و تصریح بایمان مشهور  
 علی رئیس الاشهاد اعتراف نمود و از مخالفت مخالفین  
 ابدایی بخود راه نداد - در مرکز امر الهی اوقاف  
 و موقوفات امریه خریداری شد و اراضی حول مقام مقدس -  
 اعلی تکمیل و باشکوه و جلال خاص تزین گردید و زمین  
 اطهرین در جوار مقام اعلی ساخته شد و محفظه اثار  
 بین المللی معلوا زاشیا نفیسه و گرانبهای مبارکه بهمت  
 هیکل مبارک ترتیب داده شد تاسیس گنجینه کتب  
 و مطبوعات بهائی در حیفا و عکا و صد ها نظایران از اقدامات  
 مهمه ایست که در دوران کوتاه سی و یکساله ولایت  
 امرالله تحقق یافته است پیشرفت و نفوذ امرالله در متجاوز  
 از حد ویست اقلیم از اقالیم عالم طرح و تنظیم و اجرای  
 نقشه های گوناگون مهاجرتی - ارتباط مستمر و ادامه با  
 اولیای امور و خصوص بنای مقام مقدس اعلی انتخاب -  
 ایادی امرالله اینها و هزاران نمونه های نظیر آنرا  
 اگر در نظر گیریم متوجه خواهیم شد که هیچ قوه ای -  
 جز قوه قدسیه الهیه قادر انجام اینهمه امور مهمه

در این مدت قلیله نخواهد بود . بلی هیکل مبارک  
 مولای حنون و مهربان بدینسان راحت و سایش خویش  
 را فدای نمودند وانی اسودگی نخواستند و آنان که سعادت  
 زیارت و شرف باستان مبارک را درک نموده اند این -  
 حقیقت را بخوبی میدانند که هیکل مبارک بی ناصبر  
 و معین یکه و تنها بانجام این امورات موفق میگردد نسبد  
 عراقی که از اطراف و اکناف عالم جهت هیکل مبارک -  
 میرسد و دراز حوصله ذکر و بیان و خارج از حد شمار است  
 و هیکل مبارک یکایک این عرایض را ملاحظه راجوبسه  
 لازمه عنایت میفرمایند حفظ وحدت و ارتباط ایمن  
 جامعه که در اطراف و اکناف عالم پراکنده است کار  
 آسانی نیست خامه ناتوان بشر چگونه تواند از خدمت  
 مقام چنین ولی امر عزیز و مهربانی دم زند البته عظمت  
 این مقام الهی را عقل قاصر انسانی درک کردن نتواند  
 این التراب و رب الارباب ما فقط قادریم توجهی  
 بفتوحات عظیمه روحانیه امر در این دوره کوتاه اندازیم  
 و نظری بوظایفی که برای آینده برعهده داریم و اموری  
 که باید در آتیه محقق شود افکنیم و با خود بگوئیم  
 باش تا صبح دولتش برسد

کین هنوز از نتایج سحر است  
 هنوز مراحل بسیاری باقی است که باید بعون و عنایت  
 الهی و در ظل توجهات هیکل مبارک مولای حنون طوسی  
 گردد و بشر را بشا همراه صلح اکبر رساند پس خوشا بحال  
 آنانکه در چنین دوره مبارکی در ظل ظلیل چنین  
 مولای توانائی محشورند و هر دم ناظر فتوحات عظیمه روحا  
 نیه

میباشند .

اهل بهابشکرانه این موهبت عظمی که من دون -  
 استحقاق نصیبشان شده است باید در خدمت امر  
 الهی بکوشند و دستورات مبارکه گوش هوش فرادارند  
 وانی غفلت و تخلف از او امرود دستورات مبارکه نکنند  
 و از خدا بخواهند که تا آخرین دم حیات برضای  
 مبارکش نائل گردند زیرا برترین سعادت و بزرگترین  
 موهبت رضای اوست .

پس بیائید با توجه دقیق بالواح مبارک و صایا  
 که مقام ولایت امر را واضح و عیان میسازد در ظل  
 تشکیلات بی ریب و ریا و بی چون و چرا خدمت کنیم  
 تا شاید بتوانیم جزئی از دیون لانهای خویش را بعالم  
 امر ادا کنیم امید است موفق گردیم و گوی رضای  
 دوست را از میدان خدمت برائیم ولی :  
 ما بدین مقصد عالی نتوانیم رسید

مگر الطاف خدا پیش نهد گامی چند

\*\*\*\*\*  
 \* باید جمیع دوستان بکمال اتحاد و اتفاق  
 \* ظاهر شوند و بر امر الله بشاءنی مستقیم باشند  
 \* که کتب عالم و السن ام ایشان را از مطلع الهام  
 \* و مشرق بیان منع نمایند نعیم للعارفين .  
 \* "حضرت بهاء الله"  
 \*\*\*\*\*

~ ~ ~ ~ ~  
 ~ ~ ~ ~ ~

میناق الهی در نظر جناب ابوالفضائل

\*\*\*\*\* ( روح الله مهربانسی ) \*\*\*\*\*

نگارنده اخیرا کتاب مفصلی بعد از مدت ها مطالعه و تحقیق در شرح احوال -  
و آثار جناب ابوالفضائل گلپایگانی تالیف نموده است و مطالب ذیل که قسمتی از آن  
کتاب است عینا جهت خوانندگان عزیز اهنگ بدیع نقل و تحریر میگردد .

یکی از مسائلی که در سرتاسر حیات جناب ابوالفضائل  
قابل دقت و توجه است این است که ایشان کمتر  
از امری باندازه اختلاف و مجادلت هراسناک بوده اند  
و این برای آن بود که کمتر کسی بحقیقت تاریخ ادیان و -  
کیفیت علو و نو پیروان آن چنان واقف بود جناب ابوالفضا  
میدانست که اختلاف در مسائل جزئییه ای که قابل ذکر  
و اهمیت نبود و امروزه مذاکره در امثال ان موجب اعجاب  
شنوندگان است چگونه موجب نشقاقت عظیمه در امر مظا  
الهیه و تفرقت و اضحلال و صعود روح حیات از جامعه  
متشکله روحانیه شده است لذا چه بسا از حقیقتی که احبا  
بدان رضائید اند چشم میپوشید و از صلاحی که فساد  
بین یاران از اصرار آن ظهور مینمود دل میگرفت در  
مسائل علمیه اگر احساس آن میکرد که ممکن است ابرام در  
راهش باعث کدورت و اختلافی شود سکوت مینمود و سخنی  
نمیگفت . در نامه ای که از کاشان نگاشته چنین میگوید :  
"برادر فرخنده گوهرم : فدوی امروز نظریه اینکسه  
توجه و اراده حق جل زکره و عزامه با تحاد قلوب احبا  
و اتفاق امور و ستان است بساط مباحث علمیه را بر

چیده و در فترحل و ابضاح مسائل حکمیه را فریبی چیده  
چنانکه خود انجناب ملاحظه فرموده اند که پس از انقضای  
حبس سابق فدوی در مجالس و محافل در اینگونه مسائل  
تکلی ن نمود و لب بحل مسئله ای از این قبیل نکشود  
و هر کس بهر چه گفت بسکوت و مسالمت و تسلیم بسا او  
همراهی شد و موافقت باد و ستان را بر هر چیز مقدم  
شمرد .

قبله من امروز میسر از ان رد و قبول و محک تمیز غش  
از خالص امر مبارک است که هر کس بقبول ان فائز گشت  
و اطاعتش را گردن نهاد از مقربین و اهل یمین محسوب  
و هر نفسی در مقام ود بر آمد و از امر مبارک کثر سر باز زد از کفار  
و اصحاب شمال مذکور شد دیگر فهم مطالب متعلقه  
بمبد و معاد و بعث و جمع و رجوع را در رد و قبول عباد -  
مدخلیتی نیست "

در نامه ای از عشق آباد می نویسد :  
" امروز اخبار اشیا با امر الهی و ولای مهلك است  
اختلاف و کسالت فدوی که اندک استحضاری از حالات  
ملل ماضیه و ام سالفه دارد میدانند که هیچ ملتسی

عزیز نشد الا بسبب اتحاد افراد ان ملت و قیام و اقدامشان  
 در امور نافعه علمیه و عملیه که بعبارت اخری معرفت  
 نفس مقدس مظهر امرالله و تبلیغ امر است و هیچ ملتسی  
 ذلیل نشد الا بسبب اختلاف و کسالت افراد آن ملت  
 از قیام بامور مذکور حق جل جلاله فرموده اند :  
 " گذشته آئینه آینده است " اگر صاحب امر اکی یافت  
 شود همین کلمه جامعه مبارکه کافیت در ادراک مسائل  
 کاره . "

جناب نبیل الدوله در مقاله خود نوشته اند که :  
 جناب ابوالفضائل هرگز اجازه مذاکراتی که ممکن  
 است منجر باختلاف گردد نمیدادند و وقتی یکی از اجبا  
 نزد ایشان آمده و اظهار داشت که یکی از اجبا باعث  
 ضرامرالله است جناب میرزا بدقت مطلب را گوش  
 دادند و بعد به بنده فرمودند که جواب ایشان را کلمه  
 بکلمه ترجمه نمایم . سؤال کردند که آیا شما عقیده  
 دارید که حضرت بهاء الله رب الجنود معهود هستند  
 جواب دادند بله . فرمودند اگر ایشان رب الجنود هستند  
 این اشخاص جنود ایشانند پس ما چه حق داریم که  
 از این جنود بدگویی نمائیم . انتهى

جناب ابوالفضائل با چنین نیتی که داشت و رفتار  
 که در عرض سالیان دراز در انجام آن نمود معلوم است  
 وقتی خبر صعود رسید علی الخصوص که سخن از نقض  
 عهد و هبوط و سقوط بعضی اوراق و اغصان شجره مبارکه  
 معلوم شد چه حالی بدان فدائی امر مبارک دست داد  
 بعضی در باره سکوت و سکون جناب ابوالفضائل تساهل

چندی بعد از صعود حیران مانده و ندانسته اند  
 که این خمود و خمول را بسبب چه بوده ولی حقیقت حال  
 آن بود که آنجناب چون سایرین از مومنین امر الهی  
 نبود چه او میدانست که در هنگام صعود مظاهرا هیسه  
 چگونه اظهار کلمه فاروا از نفوس مهمه ایجاد انشقاق  
 در اساس شریعت مقدسه نمود و ورد و قبول معدودی چه  
 اوضاعی بپا کرد <sup>است</sup> این بود که او مدتی سکوت نمود تا به بیند  
 از سرپرد و قضاچه بیرون خواهد آمد و مراتب نقض  
 و نکست متعلقین مظهر ظهور یکجا خواهد انجامید و مرکز  
 عهد و میثاق که قسطا ساعظم و میزان اتم است هر یک از  
 آنها را از اصحاب یمین و شمالی چگونه بشمار خواهد  
 آورد .

بالجمله بعد از آنکه جناب ابوالفضائل از مصدر امر  
 دستور حرکت یافت از جا برخاست و آن مرغ خوش پرویسال  
 که چندی برای ملاحظه عاقبت کار در قفس خمول خزیده  
 بود بر برگشود و در فضای میثاق پرواز کرد و آهنگ تغنی  
 بابدع الحان قدسی نمود این است که قیام و اقدام جناب  
 ابوالفضائل و استقامتش در رد و نقض ناقضین و ناکنین  
 و تدبیرات حکیمانه اش نیز کمتر بدیگران مشابه بود .  
 او در ضمن رسائلی که نگاشت حقیقت حال را در این  
 خصوص چنان واضح کرد و از ایات کتب مقدسه الهیه  
 انجیل و تورا و قران بنوعی بجلوه کوکب میثاق و طرد اهل  
 شقاق استدلال نمود که تیرنایب بقلب مخالفان نکند  
 و صبح روشن بشب تاریک ان ننماید .

جناب ابوالفضائل بدین حقیقت علت <sup>یعنی</sup> سکوت خود

در آثار خویش درجائی بدین عبارات خوش تصریح نمود  
است :

( معروض میدارم که اگرچه در آغاز ایام . . . اشعار  
بقطع رشته مراسلت و سد ابواب مکاتبت نمود و علم اللسه  
سبب جزاین نبود که چون هنوز آن ایام غبار امتحان  
انگیخته و نور با ظلمت آمیخته بود مباد باقتضای بشریت  
غفله و سهوا کلمه ای از قلم صادر شود که من بعد تدارک -  
آن صعوبت یابد تا آنکه بعنایت محوینا لاهی دیری  
نگذشت که نور از ظلمت پدید آمد و طیب طینت از خبیث  
طوبت امتیا زیافت محق از مبطل جدا شد و ثابت از زائل  
هویدا گشت اصحاب یمین بانور مبین در ظل ظلیل -  
همایون فرع سدره رب العالمین امیدند و اصحاب  
شمال در عین ضلال فی ظل لایبارد و لا کریم خزیدند  
شیطان از ملک دوری جست و دیواز فلک رجیم آمد انجذاب  
طبیعی هر یک از خبیث و طیب را بر مرکز ملائم خود راجع  
داشت و حرکت جوهری هر یک از ری و جید را با ظاهر  
ماه و کمان فی الصد و گماشت موحدان در ظل سدره  
و حدت امیدند و مناقبان مانند خار سه پهلو در سایه  
ذی ثلاث شعب روئیدند )

و در جای دیگر چنین مرقم :

( فدوی در آغاز ایام صعود که انگشت قدرت کتاب  
تکوین را ورق زد و لسان عظمت ایات فراق را بر ارباب  
میناق تلاوت فرمود چون تفرس اختلافی در ارضای متحد  
امر نمود باب مراسلت بلکه مخالفت را بقصد مقصد و  
باکل مسدود داشت و بذیل تفرد و انقطاع متمسک شد

که مباد انظر بضعف قوای بشریه خطائی صادر شود  
و موجب اختلاف کلمه احباب گردد و نتیجه اش در دفتر  
خلود مخلد ماند )

خدمات جناب ابوالفضائل در عرصه میثاق رب -  
الافاق شرحش از بعد بیاید چه که آنجناب در مدت اقامت  
در مصر زحمات زیاد در این باره کشیدند و بالاخره ایشا  
بودند که توانستند بوسیله خطابات و مقالات مهمی  
و فرای خود در کشور امریک شوک شکوک را که بوسیله بعضی  
بیخردان در قلوب اهل ایمان روئید بود برکنند  
و از هاروریا حین معطر ثبوت و رسوخ را بکمال طراوت و  
خضارت برویانند .

جنات ابوالفضائل از کتب مقدسه استنباطات زیاد  
در باره کوکب میثاق فرمود و علاوه بر اشاره در آثار مختلفه  
از قبیل فرائد و اثر مهم در این خصوص تدوین کرد که  
یکی به ( رساله استدلالیه در بیان حقیقت مرکز عهد و بیما  
الهی ) معروف و بفارسی است و دیگری از قلم ان جوهر  
انقطاع به ( کتاب ابرار ) موسوم و هری است و ازین دو  
که اولی موجود و دومی مفقود است در ضمن شرح اشار  
جنابش نام خواهد رفت .

ناقضین خیلی کوشیدند تا آنجناب را که بقدر  
واقف بودند بسوی خود کشند ولی هیئات که باز دست  
سلطانی شکار صعوه بیابانی شود و شیریشه کرد گسار  
در دام رویه تبهکار گرفتار آید .

آقای عبدالرسول منصور نوشته اند که روزی حضر  
عبدالیهها در مسافرخانه حیفات شریف داشتند جناب

ابوالفضائل وارد شدند و معروض نمودند که من از بازار میامدم پسر آیهت الله قزوینی دستم را گرفت و بجزئی خواست بیوسد و اظهار محبت نماید جواب فرمودند که چون دست شمار نمیتواند ببرد لهذا میبوسد ولی اگر میتوانست قطع کند دقیقه ای فرصت نمیداد.

در اینجا نمیتوان از بیان رتبه خضوع و شوع ان قدائی استان بهاد رمقا بل امر مبارک و حضرت عبدالبهاجل نثائه خود داری کرد.

اگر بتوان بتقاریر دستستان روشن روانی که ناظر وضع جناب ابوالفضائل در ساحت میثاق الهی بوده اند اعتماد نمود و قضاوت آنها را که خود بارها ناظر و حاضر بوده و ببصارت ایمانی دیده و دانسته اند قبول کرد باید گفت که در وره میثاق بجز معدودی قلیل کسی مانند ابوالفضائل عبدالبهاجل را نشناخت و چنانچه در ساحت خاضع نشد.

آری ابوالفضل حق داشت که در این امر بر هر کسی سبقت جوید. اگرچه بوده اند نفوسی که در آن زمان بواسطه خلوص نیت و عداقت طویت مقام مرکز امر را دریافته بودند ولی ابوالفضائل چیزی بر آنها اضافه داشت و ان ادراک حقائق کتب مقدسه الهیه در بیان عظمت یوم الهی و مظهر و مبین امر ربانی بود ابوالفضل -

میدانست که بر طبق کتب مقدسه این ظهور چه ظهوری است و این میثاق چه میثاقی (۱) او بود که در هر لحظه تفکر جواهر زواجر از این دریای بی پایان بساحل

(۱) - جناب ذکر الیک خادم حکایت میکرد که در -

وجود میریخت و حقایق ان ایات مقدسه را بیان میکرد و احبا را بدان متوجه مینمود در کتاب فرائد بعد از آنکه شرحی درباره حقائق کتب مقدسه درباره شمس و قمر بیان میکند روی خود را متوجه احبا مینماید و میفرماید :

"در این مقام از احبا الله رجایمینامیم که در -

این نکته تدقیق فرمایند و بنظر تحقیق بنگرند که نیر

مشرق بازع ساطع النوری را که خداوند تبارک و تعالی

در کتاب اشعیا زاده از دوزار و یانصد سال قبل

بعبارت و یگون نور القمر کنور الشمس وجود مبارکش را -

ستوده و در قرآن کریم و فرقان عظیم بقوله جل و علا

والشمس وضحیها والقمر از اتلیها بوجود مسعود شر -

قسم یاد فرموده و عظمت مقام محمود و رفعت لوا معقود شر

را باین عبارات عظیمه رهیبه بیان نموده است

ناقضین عهد الله وناکین میثاق الله بمساعی باطله

و دسائس دنیه خود میخواستند خلق را از توجه بوجه

منیر شر ممنوع دارند و عباد را تضلیل کنند و مرکز میثاق

را تحویل دهند و خود بر صفت طیور لیل در ظلمت ضلالت

طائر باشند تا هر یک در تفسیر کتاب مفسری مطاع الرای

گردند و در دین حضرت رب الارباب مجتهدی نافذ

الحکم شوند ( زهی تصور باطل زهی خیال محال )

موقع تشرف بحضور مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه

در ضمن شرح مفصلی که از عظمت امر الله و کیفیت اعلان و

استقرار و استقلال ان بوسیله اعدایان میفرمودند و از -

جناب فاضل مازندارانی در تاریخ خود نوشته‌اند که جناب ابوالفضائل اظهار فرموده بود که من وقتی تفسیر کنت کنز مخفیا که در سن ۱۹ از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده بود و تفسیر الم غلبت الروم را زیارت کردم - دانستم که حضرتش جانشین پدر بزرگوار خواهد بود ولی بعد که تفسیر اسم الله را دیدم دریافتیم که معارف آنحضرت فوق ادراکات من است و وصف قدم طی شود بخامه امکان

پشه‌گیری برد بساحت عنق

انانی که بساحت اقدس تشریف یافته و ابوالفضائل را در انجام داده اند و با افزایش در جای دیگر سنوالمسی در موضوع میناق الهی نموده اند مقامی از خضوع ملاحظه کرده اند که برای دیگران درک آن ممنوع بوده است ایزابل فراسر از دوستان امریکا در مقاله ای که با انگلیسی نگاشته در جانی از ان چنین تقریر نموده است :

( این طرز رفتاروی (جناب ابوالفضائل) در مقابل احبا بود اما در موقع حضور در مقابل مرکز میناق با سری خمیده و چشمانی بزمین دوخته در حالیکه گوئی یکسره بجوهر خضوع و خشوع تبدیل شده بود می ایستاد حتی صدایش

وقایع قرن اول مطالبی اظهار میکردند فرمودند اگر ابوالفضائل در دنیا بود در باره وقایع قرن ظهور عظیم الهی از کتب مقدسه مطالب زیادی استنباط میکرد ولی او نیست .

در موقع جواب سئوالات حضرت عبدالبهاء آرام و خاشع بود من هرگز بعمر خود چنین خضوعی و چنین فنا سس که جسم و جان میرزا ابوالفضل در مقابل مرکز میناق از خود ظاهری نمود ندیده ام

یکروز در موقعی که من در منزل او بودم در حد ود بیست نفر از علمای اسکندریه به ملاقات وی آمده بودند یکی از آنها که عالمی بود جوان و خوش منظر با لباس عالی و سه فاخر و از قرار معلوم سمت تقدم بتمام آنان داشت از وضعیت خود متکبرانه حکایت مینمود که وی در قدیمترین دانشگاهها تحصیل کرده و اکنون نیز مدیر مجله ای در اسکندریه است که میل ملاقات جناب ابوالفضائل او را بدینجا کشانده است .

این شخص روح فزایش در حد و یک ساعت با توجه خاصی بیانات جناب ابوالفضائل گوش میدادند و ابوالفضائل صحبت خود را بایک لطیفه شیرین خاتمه داد سپس چشمان نافذش را متوجه آنها نمود تا به بیند که آیا آنها مطالب او را دریافتند اندیانه و آنها با وضعیتی که انسان را بیاد اجتماع مومنین اولیه مسیحی که از گفتار بولس استفاده میسر دهند می انداخت نشسته بودند غفلتاً حضرت عبدالبهاء از متابیل در ظاهر شدند ابوالفضائل روی روی در ب ورود نشسته بود ولی ما پشت بدرداشته حضرتش را تعجبیدیم یک مرتبه ما ملاحظه کردیم که میرزا ابوالفضل بایک سکوت بغتگی از جای برخاست و سری بعنوان تعظیم فرود آورده چشمانش را بزمین دوخت و تمام آن وضعیت و حالت یک لحظه پیش وی یک مرتبه سه

متغیر شد و چون بنده خاضعی در مقابل حضرت ظاهر  
گشت و سپس در حالیکه بشتاب صندلی راحتی را برای  
جلسه حضرتش آماده ساخت در جواب سئوال حضرت عبدالبها  
با صدای آرام موضوعی را که مورد بحث بود محروض -  
داشت) انتهى

جناب دکتر حبیب موید حکایت میکرد که میرزا -  
ابوالفضل وقتی مشرف میشد عصای خود را بیرون گذاشته  
باوضعی که قابل بیان نیست وارد شده دست بسینه  
پیش آمده و اجازه مبارک می نشست مراتب خضوعش  
ابد اقبال قیاس با دیگران نبود گاهی از خضوع میلزیند  
و بعد از جلوس اگر سئوالی میشد ایستاده سرپائین  
آورده جوابی مختصر در ضمن یک جمله عرض مینمود  
و ساکت میشد .

و هم ایشان حکایت میکردند که وقتی که شاگردان -  
بیروت بحضورش میامدند و در هر رشته از معلومات سرسار  
ش  
که چون بحر زخار بود استفهام میکردند چون کسی -  
سخن از بزرگواری او بیان میآورد و تشکری مینمود حالش  
منقلب میشد و میفرمود ( لقد من الله على المؤمنین او -  
بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یرکیهم  
و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لقی ضلال  
مبین ) و بدین ایه که از سوره ال عمران است بیان میکرد  
که من هر چه دارم از امر الهی است و مرکز میناق ان -  
حضرت نامتناهی گاهی میفرمود که اگر عنایت این ظهور  
نبود من حال با یستی اخوندی در گوشه گلپایگان باشم .  
جناب سلیمانی از زوجه جناب نبیل الدوله حکایت

نموده اند که وقتی که جناب ابوالفضائل بامریکا آمد  
در مجالس و مجامع بی اختیار نعت و ثنا ی حضرت  
عبدالبها زبان باز میکرد چون هنوز حضرت عبدالبها  
بامریکا تشریف نیاورده بودند و من بفوز لقایشان فائز  
نگردیده بودم با ابوالفضائل عرض کردم من در عزم  
ادمی بعلم و فضل و یاقی و خیرخواهی شما ندیده ام و  
نمیتوانم بهتر از شما را تصور کنم ایا حضرت عبدالبها  
چگونه هستند که شما اینقدر مجذوب و مفتونشان  
شده اید ابوالفضائل سر خود را تکان داد و گفت خانم  
شما تا بحضورشان مشرف نشوید نمیدانید چه خیر است  
اگر خدا نصیب کند و یکبار بمحض مبارک بار یابید  
انوقت ملتفت میشوید که ابوالفضائل لیاقت بندگی  
عبدالبها را هم ندارد .

گوشه بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامتکنی زلیخارا

این فرمایشات اقا میرزا ابوالفضل در گوشم بود تا  
وقتیکه حضرت عبدالبها بامریکا تشریف آوردند  
و هنگامیکه مشرف شدم دیدم که اقا میرزا ابوالفضائل  
بیچاره هر چه میگفته استحق داشته .

حکایت ذیل را که خود نگارنده نیز آنرا با رها  
از مطلعین شنیده جناب سلیمانی چنین تقریر کرده اند  
روزی طرف صبح که جناب ابوالفضائل با جمعی  
از ارحبا مشرف بود برخاست و تعظیم نموده و بحالت  
خشوع ایستاد حضرت عبدالبها فرمودند جناب میرزا  
چینه مطلبی است عرض کرد قربان در یکی از دستخطها



مبارک عبارتی راجع بیک واقعه تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی بنظم نرسیده است حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب اطلاع دارید که ما فرصت تحصیل نداشته ایم و هیچ درس نخوانده ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکتی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفدا از تو اریخ معتبره باشد چنین نیست؟

ابوالفضا ثل بعلاصت تصدیق سرفرود آورده تعظیم نمود بعد حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> کلید گنجی کتاب را طیبید به او مرحمت کردند و فرمودند بان کتاب مراجعه کنید ابوالفضا ثل وقتی که کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطلب مورد تردید خود را یافت که منطبق بالهج مبارک بود.

دفعه دیگر که شرف مشول یافت و باذن مبارک - جالس شد پس از چند دقیقه که حضار در پیشگاه حضور قرار گرفتند از روی صندلی برخاست و تعظیم کرده ایستاد حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> فرمودند جناب میرزا دیگر چه مطلبی است عرض کرد قربان بکتاب مراجعه شد همانطوری - است که از قلم مبارک صادر شده وفی الحین اشک چشمش بر خساره دید و از وجناتش بید بود که ایمن گریستن از ندامت استلکن حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> اورا تسلی دادند و نوازش کردند و عنایات بسیار در حقش فرمودند آقای نبیل الدوله در مقاله خود که در عالم بهائیی نوشته اند چنین ذکر کرده اند که:

در واقع برای بی بردن بشخصیت این نفس جلیل

بایستی در موقعیکه در حضور حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> بود ایشان را زیارت کرد در آن موقع معلومات ایشان بدرجه صفر میرسید و چنین پنداشتی که مانند سنگریزه ایست در ساحل اوقیانوس کبیر احمد سهراب در کتاب *Abdul Baha in Egypt* نوشته است که:

خضع و خضوع و عبودیت میرزا ابوالفضل در مقابل حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> یکی از امور قابل دقت است در وقتی که سخن در جواب آنحضرت داد امینود صد ایشریقدری خاشع و آرام بود که بسختی شنیده میشد.

آقای پرتوی که در باره تاریخ حیات جناب ابوالفضا ثل اطلاعات زیادی دارند در ضمن نطقی که در عشق آباد به ترکی نمود و متن آن در مجله خورشید خاور سال ۱۹۲۶ تحت عنوان ( قدر دانلق ) درج شده بیان نموده اند که وقتی جناب ابوالفضا ثل در یکی از قائم خود بیکی از فضیله عرب ذکر انتساب جمال مبارک را - بزرگداشت نموده و او در جواب اظهار کرده که این موضوع را از حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> سؤال کردم تصدیق فرمودند حال نظر شما چیست ابوالفضا ثل در جواب بنحوه کتاب امیز نوشته بودند که در صورتی که این مطلب مورد تصدیق حق نشده دیگر علت استفسار نانی چه بود - بایستی نامه اول مرافوری یا ره نمائی

انچه در بالا ذکر شد حکایتی بود از مقام خضوع نفسی که دیگران جنابش را در رکه ارض بی نظیر میدانستند و گاهی چنانچه مکرر ذکر شد غیر مطلعین بحقائق تشریح دعوت نبوت را از وی جائز میسرند ولی او در

( بقیه در صفحه ۲۸۱ )

\*\*\*\*\*

نوید فتح و شـارت

\*\*\*\*\*

که روز رونق باغ و گل و گیاه رسیده	نوای مرغ خوش الحان بصبحگاه رسیده
بیا که ایت منصور یاد شاه رسیده	بشاه گل علم و تخت و بارگاه رسیده
بدست و باغ شمیمی ز مشک ناپ انداخت	نویسد فتح و بشارت بمهر و ماه رسیده
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت	صبا چسوطره سنبل ببیچ و تاب انداخت
ز لاله هر طرفش صف بصف سپاه آمده	فلك حجاب ز رخسار افتاب انداخت
سپهر دور خوشا کنون زند که ماه آمده	کمال عدل بفریاد دادخواه رسیده
شکست رونق یا قوت و نرخ لعـل یمن	با شه بهار چو زین و فروج شاه آمده
ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن	چه خسروست که با حشمت اله آمده
چه غم که دیده خفاش جهل باشد کور	جهان بکام دل آکنون رسد که شاه رسیده
عزیز مصر برغم برادران غیور	ز غنچه لب به تبسم گشود طرف چمن
ز قعر چاه برآمده باج ماه رسیده	خوننا تفرح گلزار و سیرد شست و دمن
که مهر او همه نوثر است و قهر او همه نیش	قوافل دل و دانش که مرد راه رسیده
که جاست صوفی دجال شکست ملحد کیش	ز آفتاب حقیقت جهان بود پرند کور
خوش اندلی که بود یار عشق و محرم عشق	اراده آنچه کند حق همان رسد بظهور
صبا بگو که چها بر سرم از این غم عشق	ز قعر چاه برآمده باج ماه رسیده
ز آتش دل جانسوز و در آه رسیده	بد لبری بسپردم و دیعه دل خویش
منور است بنور جمال حق آفتاب	دلم بمهر رخسار فارغ است از تشویش
ز شوق روی تو ناها بدین اسیر فریاد	بگوسوز که مهدی دین پناه رسیده
همان رسید که ز آتش به برگاه رسیده	چو عالی نبود خویست ز عالم عشق
چه غم اگر که به تیغ غمش شدم مقتول	هزار سال بیابود سوک و ماتم عشق
مرو خواب که حافظ بیارگاه قبول	ز آتش دل جانسوز و در آه رسیده
زورد نیمه شب و ایس صبحگاه رسیده	نموده شمس حقیقت تجلی و اشراق

( غلامرضا روحانی )

خطا با ت قلم اعلى

۴ - خطاب بناصرالد ينهاه

\*\*\*\*\* ( محمد على فيضى ) \*\*\*\*\*

ناصرالدین میرزا فرزند ارشد محمد شاه که در حیات پدر رس از عزل شاهزاده بهمن میرزا از فرمانروائی آذربایجان چند سالی بسمت ولیعهدی و حکمرانی انصفحه در تبریز روزگار میگذاشت پس از فوت محمد شاه در سنه ۱۲۶۴ بسن هیجده سالگی بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس نمود و تا سال ۱۳۱۳ مدت نیم قرن سلطنت طولانی او ادامه یافت دوران سلطنت و فرمانروائی او مملو از حوادث و واقعات جانگداز هولناکی از قبیل قتل و خونریزی و حبس و غارت و اذیت و آزارهای ناروائی است که بفتوای علما و فرمان او در باره مومنین بامبارک بانهایت شدت و قساوت اجرا شده است واقعه قلعه طبرسی و شهادت مظلومانه جمعی از اصحاب و نفوس مهمه و شهادت شهید ای سبعة در طهران و شهادت جناب وحید و عده کثیری از اصحاب در تبریز و حادثه زنجان و شهادت جناب حجت و اتباع ایشان و بالاخره فاجعه عظمی شهادت حضرت رباعلی در تبریز و حبس حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران و مذبحه کبری شهادت هشتاد نفر از مومنین در طهران و تبعید و سرگونی انحضرت از شهری بشهری و هاقبت مجبوس نمودن در قلعه عکا و حوادث خونین دیگر از شهادت مظلومین و سی گناهان کلا در عهد سلطنت و دوره فرمانروائی ایشان

باد شاه و بد ستور او واتسع شده است. این پادشاه که چهارمین سلطان سلسله قاجاریه میباشد از اوان جوانی غرق در دریای شهوت و کامرانی و محصور بده از متلقین و چاپلوسان درباری بود لذت از علم و اخلاق بی نصیب و از سیاست مملکت داری و رعیت پروری و عدالت گستری بی بهره و خلاصه شخصی بود جاهل و خود خواه و مستبد الرای و در حال خشم و غضب قسی القلب و سفاک اتفاق میافتاد که خود ناظر منظره هولناک جان دادن محکومین میگردد و چون در رساله های اولیه سلطنت مورد حمله عده ای از بابیان واقع گردید بر ریختن خون جمعی بیگناه فرمان داد و از آن ببعده کمر همت بر قلعه و قمع این طایفه بسته و آنچه در قدرت و توانائی داشت برای ریشه کن نمودن این ائین از سرزمین ایران بکار برد و اعمال دولت و عامه ناس نیز بتاسی از روش پیشوایان دینی و مملکتی خود دست تجاوز گشوده و زمین کشور مقدس ایران را بخون مظلومین رنگین نمودند

نوک خاری نیست که خون شهیدان رنگ نیست آفتی بود این شکار افکن کزین صحرا گذشت در آن هنگام که شعله قهر و غضب شما مزبور خرمن هستی بابیان را سوخته و هر روز جمعی بیگناه تسلیم

در خیمنان سفاک میگردد حضرت بهاء الله لوحی غسرا  
 خطاب با و نازل فرموده و پس از ذکر مظالم و مصائب وارده  
 و اشاره به بی انصافی علما و پیشوایان با عباراتی در  
 نهایت خضوع و خشوع او را بر عایت عدالت و تحقیق نیست  
 نصیحت فرموده و شمهائی از مراتب نبات و استقامت یاران  
 در برابر حوادث ناگوار و صبر و برد باری اولیاء الهی  
 بیان و برای رفع سوء تفاهماتی که در اثرا اتفاقات سوء  
 اطرافیان نشر و رایجاد گردیده قسمتی از کلمات و آیات  
 که برای تعدیل روش اخلاقی بابیان در الواح و رسا  
 متعدد نازل و اثراتی که بران مترتب گردیده درج فرمودند  
 شاید متذکر گشته بتلافی مافات ببرد از ابتدای لوح  
 مبارک باین عبارات شروع میگردد: «یا ملک الارض اسمع  
 ندا» المملوک انی عبد آمنت بالله و آیاته و قد یت  
 بنفسی فی سبیله و یشهد بذلك ما انا فیه من البلیا  
 الی ما حملها احد من العباد و کان رب العلیم علی  
 ما اقول شهیدا و بعد میفرماید: «یا سلطان انسی  
 کنت کاحد من العباد و اقد اعلی المهاد مرت علی  
 نسائم السبحان و علمنی علم ما کان ایس هذا من عندی  
 بل من لدن عزیز علیم . . . قل یا سلطان فانظر بطرف  
 العدل الی الغلام ثم احکم بالحق فیما ورد علیه ان الله  
 قد جعلک ظله بین العباد و آیه قدرته لمن فی البلاد  
 ان احکم بیننا و بین الذین ظلمونا من دون بینة و لا کتا  
 منیر . . . ان یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی  
 و هدیر ورق البقاء علی افئان سدره المنتهی فی ذکر  
 موجد الاسماء خالق الارض و السماء لیبلیغک الی مقام

لا تری فی الوجود الاتجلی حضرة المعبود و تری المملک  
 احقر شی عندک تضعه لمن اراد و تتوجه الی افسق  
 کان بانوار الوجه مضيئا . . . . .

ملك عادل ظل الله است در ارض باید کل در سایه  
 عدلش ماوی گیرند و در ظل فضلش بیاسایند این مقام  
 تخصیص و تحدید نیست که مخصوص ببعضی دون بعضی  
 شود چه که ظل از مظل حاکم است . . . . . بشانسی  
 امر را در پیشگاه حضور سلطانی مشتبه نمودند که اگر  
 از نفسی از این طایفه عمل قبیحی صادر شود انرا از  
 مذهب این عباد می شمردند فوالله الذی لا اله الا هو  
 این عباد ارتکاب مکاره را جایز ندانسته تا چه رسد بانچه  
 صریحا در کتاب الهی نهی آن نازل شد . . . . .

ایکاش برای جهان ارای پادشاهی بران قرار  
 میگرفت که این عباد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور  
 حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عباد  
 حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا  
 حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لایع گردد  
 و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاسر بر سلطنتک فاحکم لی  
 اعلی . . . . . فسوف یاتی یم فیہ ینوحون و ینکون  
 فوری لو خیرت فیما هم علیه من العزة و الغنا و الثروة  
 و العلاء و الراحة و الرخاء و ما انا فیه من الشدة و البلاء  
 لا یختر ما انا فیه الیم و الان لا یدل ذرة من هذ البلیا  
 بما خلق فی ملکوت الانشاء . . . . . و نسئله تعالی بان  
 یجعلک ناصرا ل امره و ناظرا الی عدله لتحکم علی العباد  
 کما تحکم علی ذوی قرابتک و تختار لهم ما تختاره لنفسک

انه لهوالمقدر المتعالی المهیمن القیوم ”

الخبیر ”

این لوح مبارک معروف بلوح سلطان و در ادرنه نازل گردیده و از سایر الواح سلاطین مفصل تر و تنها -  
لوحی است که بوسیله قاصد مخصوص از عکابطهران ارسال گردیده در ظهر لوح مزبور باین عبارات عالیات مبعوث شدن شخص منقطع و از خود گذشته بی رابری انجام این رسالت خطیره مسئلت میفرمایند

” هو الله تعالی نسل الله بان بیعت احد امن عباً<sup>ده</sup> وینقطع عن الامکان و تزین قلبه بطراز القوة و الاطمینان<sup>ن</sup> لینصرره بین ملاء الاکوان و اذا اطلع بما نزل لحضرة السلطان یقوم و یأخذ الکتاب باذن ربه العزیز -  
الوهاب و یشی مسرعالی مقر السلطان و اذا ورد مقره سریره ینزل فی الخان و لا یعاشر مع احدالی ان یخرج ذات یوم و یقم علی معبره و اذا ظهرت طلائع السلطنة یرفع الکتاب بکمال الخضوع و الآداب و یقول قد ارسل من لدی المسجون و ینبغی لعه ان یکون علی شان ان یامر السلطان بالقتل لایضطرب فی نفسه و یشرب الی مقر الفداء و یقول ای رب لک الحمد بما جعلت لی ناصر الامرک و قدرت لی الشهادة فی سبیلک فوعزتک لا ابدل هذه الکاس بکاوس العالمین لانک ما قدرت لها من بدیل و الا یعالمها الکوثر و السلسبیل و ان ترکه و ما تعرض علیه یقول لک الحمد یا رب العالمین انی رضیت برضائک و ما قدرته لی فی سبیلک و لو انی اردت ان تصبغ الارض بدی فی حبک و لکن ما اردته هو خیر لی انک تعلم ما فی نفسی و الا اعلم ما فی نفسک و انت العلیم

چندی نگذشت که مسئول انحضرت در باره -  
انگیخته شدن شخص منقطععی که حامل این لوح مبارک گردد باجابت مقرون و جناب میرزا بزرگ خراسانی ملقب به بدیع فرزند جناب حاج عبدا لمجید نیشابوری در -  
سن هیجده سالگی در زندان عکا تشرف حاصل نموده و با استحضار از مخاطراتیکه در سبیل این رسالت پسر -  
مخافت موجود بود با کمال شهامت و شجاعت انجام این خدمت مهم را برعهده گرفته عازم ایران گردید .

جناب حاج میرزا حیدر علی در کتاب بیهجت الصدور -  
راجع بجناب بدیع و چگونگی این رسالت چنین مرقوم داشته است : ” حضرت امین قبل از امین حال -  
( مقصود حاج شاه محمد امین ملقب بامین البیان است ) روحیفد اهما حکایت فرمود حضرت بدیع اقسا بزرگ اسمش بود و مشرف شد و مرخص شد و حیفا رفت و جعبه کوچک یک شبر و نیم طول و شبر کمتر عرض و قطر -  
چهاریک شبر عنایت شد که در حیفا با چند لیره با ویرسانم و نمیدانم در جعبه چیست ایشان را در حیفا ملاقات نمودم بشارت دادم که امانتی دارید و عنایتی در حقشان شده است و رفتیم خارج شهر در کرمل جعبه را تسلیم نمودیم به و دست گرفت و بوسید و سجده نمود پاکتسی هم مختوم از او انرا هم گرفت و بیست سی قدم در راه من رو ساحت اقدس نشست و زیارت نمود و سجده کرد -  
و انوار بشارت و نضرت و آثار بشارت و مسرت از چهره اش با درز کرد ممکن است لوح مبارک منیع زیارت نمود

فرمود وقت نیست دانستم مطلبی است که باید ستر  
 کند چیست؟ ابد این حال را گمان نمیکرد و این مامور  
 راتصور و تخطر نینمود ز کز شد برویم در حیفاکه فرموده  
 وجهی بشما تقدیم نمایم فرمود بیلدنی ایم شمار بروید  
 ویا ورید رفتم و برگشتم وایشانرا آنچه تفحص کردم نیافتم  
 ورفته بود ند و بیروت نوشتیم بد هند ندیده بود ند  
 ازایشان خبر ند اشتیم تا خبر شهادتشان را از طهران  
 شنیدیم و دانستیم در آن جعبه لوح مبارک حضرت  
 سلطان بوده و آن یاکت لوح مبارک مقدس شسارت  
 شهادت انجوهر ثبات و استقامت و جناب اجیعلی  
 مرحوم اخوی حضرت اقا احمد پرتسعید روحیفداهما میفر  
 از طرابزان تا تبریز بعضی منازل خدمت میرسیدیم و  
 همراه میشدیم بسیار شاش و خندان و صابرو شکور و حلیم  
 و خدمت بودند و جز این نمیدانستیم که مشرف شده  
 است و مرخص شده و بخراسان و وطنش مراجعت مینماید  
 و پیمرات و کرات دیده شد صد قدم زیاد تر ویا کمتر راه میروند  
 و از راه خارج میشوند و روساحت اقدس افتاده سجده  
 مینماید و شنیده شد که عرض میگرد است خدایا آنچه  
 بفضل بخشیدی بعدل مگیر و قوه حفظش را عطا فرما  
 جناب بدیع بد و ن آنکه در راه کسی را ملاقات  
 نماید یکسر بظهران ورود نمود و چون شاه و درباریان  
 در دنیا و ران رحل اقامت افکند بود ند بانجا عزیمت  
 نموده سه شبانه روز بر سر سنگی مقام گرفت که شاید موکب  
 پادشاهی از آنحد و عبور نماید و اوامانت الهی را  
 برساند شاه پاد و برین از بالای عمارت سلطنتی اطراف

راتنا شا مینمود او را که لباس سفیدی در تن داشت دیده  
 شخصی را در پی تحقیق حال او روانه داشت و معلوم  
 گردید حامل نامه از جانب شخص بزرگی است که بایست  
 بدست خود بشاه تسلیم نماید همینکه بحضور شاه طالبیده  
 شد لوح مبارک را با شهادتی بی نظیر تقدیم داشت شاه  
 از بی باکی او و هراسناک گشته امر بحبس و ازار داد تا  
 رفقای خود را نشان دهد پس از سه روز را اثر زجر و شکنجه  
 بوسیله میله های آهنین که در راتش گذاخته و بر بند  
 نحیف او گذاشته میشد در همانجا بکمال مظلومیت شهید  
 و در گند و ک مد فون گردید و اما شاه توفیق مبارک را نزد  
 علما فرستاد و جواب آنرا خواست آنها لوح منیع را اعاده  
 داده و ببهانه اینکه این شخص معارض همین و دشمن  
 پادشاه است خود را از انجام این تکلیف مبرا دانستند  
 حضرت تبها "الله در لوحی خطاب به طبیب میفرمایند:  
 "اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور  
 نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الالواح ای طبیب  
 قبل از ارسال بدیع صحبت الهی بر اهل ان دیار کامل  
 و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم  
 جهره کلمه حقی بر او القا نکرد و لکن بعد از ظهور بدیع  
 بقدرت منیعه الهیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی  
 حجت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویه  
 اقبال ننمودند از نعمه ظاهره همسم ممنوع گشتند  
 حتم بود این بلا من لدی الله مالک الاسماء" (۱)

(۱) - کتاب اقتدارات صفحه ۳۱۸



آلام متزایده يك محفل روحانی

بقیه از شماره قبل  
گوینده : حالاً اجازه بدید این محفل را دوباره نمایش  
دهیم الان تقریباً قرائت ارا تمام شده نتیجه انتخاباً  
ایندفعه این است :

بسیار مطالب هم صحبت کنیم .

بن هولده : وقتی من در سال ۱۹۲۹ در شیکاگو بودم  
تجربه بما اینطور نشان داد که پرجمعیت ترین جلسا  
مانهائی است که ناطقین از اشخاص معروف غیر بهائى  
بودند . بلى يادم هست يكوقت ميشد كه تقريباً ۲۰۰  
نفر مبتدى حاضر داشتيم و . . . . .

بوم : ببخشيد اقاى بن هولده از موضوع خارج شديد -  
موضوع صحبت محل جلسات بود . حالاً بگذاريد  
به بينيم انهنائيكه با كرايه اطاق در خيابان بزرگ شهر  
موافق هستند دستشان را بالا كنند . ( پنج نفر دست  
بلند ميكنند ) بسيار خوب با اكسريت تصويب شد . . .  
خانم برسك مرقوم بفرمائيد .

برسك ( كه تا بحال مشغول نوشتن بود )

بسيار خوب .

خانم جونز : آقاى بوم خيال نميكنيد . . . . .

بوم : اجازه بفرمائيد خانم بنظر فراموش کرده ايد كه  
من رئيس هستم . خوب رفقا موضوع دم ما اين است كه در  
كدام روزنامه اعلان كنيم . . . گمان ميكنم روزنامه تايمز  
را غالب اشخاص حساسي ميخوانند ومن پيشنها ميكنم  
كه از اين روزنامه استفاده كنيم .

اسميت : اما روزنامه پست بيشتر خواننده دارد .

آقاى بوم رئيس خانم وايزلى نايبرئيس خانم برسك  
منشى اقاى بن هولده خزانه داره .

صحنه چهارم

بوم : بنظر اولين مطلبى كه بايد در باره ان بحث  
كنيم راجع به تهيه يك محل مناسب براى احتفالات است  
من پيشنها ميكنم كه يك تالار در خيابان بزرگ شهر  
بگيريم و هر يكشنبه بعد از ظهر ساعت ۵ / ۴ در آن جلسات  
عمومي دائر كنيم و قبلاً هم بوسيله جرائد اعلان ميكنيم  
و ناطقين زير دست بهائى راهم از خارج دعوت ميكنيم .  
خانم جين اسميت : بنظر شما ما ميتوانيم براى هر  
جلسه ناطق از خارج دعوت كنيم ؟ همچكدام از ما كه در  
جلسات عمومي نميتواند نطق كند غير از خانم ادليد  
و نبايد انتظار داشت كه در هر جلسه هم ايشان نطق  
كنند .

بوم : اين از موضوع خارج است . اولين مطلب مورد -  
بحث اين است كه اول راجع بمحل جلسه تصميم بگيريم  
وقتي كه اين موضوع معين شد البته ميتوانيم راجع



چرا از آن استفاده نکنیم؟

وایزلی: چرا از هر دو استفاده نکنیم؟

بهم: خیلی گران میشود آقای بن هولد اینطور — نیست؟ ... ما پولمان کجا بود؟ خوب رفقا هر کسسی با روزنامه تایمز موافق است دستش را بلند کند. (چهار نفر بلند میکنند)

و شد. خوب آنها که موافق با پست هستند دست بلند کنند (پنج نفر بلند میکنند) تصویب شد خانم بریسک یاد داشت بفرمائید.

بریسک: بسیار خوب

بوم: خوب حالا من یک پروگرامی من باب امتحان — برای ماه اول تهیه کرده ام. ... صحنه تاریک میشود یا پرده میافتد. صد و گوینده و همراهانش بصحنه می آیند.

### صحنه پنجم

=====

گوینده: ببینیم این جلسه چه نواقصی داشت؟

خانم ب: ممکن است تصور شود که امور خوبی جریان داشت و نتایج هم از جلسه گرفته شد. ... البته تا حدی همینطور است اما شاید با مال این وضع برای جامعه قدری گران تمام شود. ما دیدیم که رئیس — کاملاً بر جلسه تسلط داشت البته این رئیس بسیار — لایق و خوش فکر است. اما چیزی که هست هرگز خاطرش خطور نمی کند که ممکن است اشتباه کند و تصور می کند که حد. اعلای مصالح امریه را همیشه مراعات میکند. آقای الف: گذشته از این به بینیم چه نتایجی گرفته

شد. .... تقریباً مشورتی در میان نبود. ... و یک عده هشت نفری تحت راده شخص رئیس کار میکردند و این ترتیب سبب خواهد شد که در بعضی از ایشان کم کم کدورت و از ردگی پیدا شود و چیزی نمیگذرد که این وضع یک بی نظمی و عدم همکاری در محفل ایجاد خواهد کرد و بالنتیجه طوری خواهد شد که بد و ن آنکه کسی بخواند امرالله در این شهر از ترقی باز خواهد ماند و برایشانی فیروبو نوشته خواهد شد که دارای محفل ضعیفی است و محتاج کمک است.

گوینده: آقای بوم از اینکه او را انتقاد کنند و نسبت بعقایدش مخالفت کنند متغیر ورنجیده خواهد شد و علاوه سایر اعضای محفل که خود را زیر دست بوم می بینند. عاد تا یا بالا راده از او بر سر نهند و با نقشه هایش هر قدر بتوانند مخالفت میکنند. اگر اعضای محفل از قبل از انتخاب فکر و تأمل میکردند و شرائطی را که یک رئیس شایسته محفل باید داشته باشد می سنجیدند این اشکالات بر طرف میشد. اما اگر رئیس که صرف نظر کنیم خانم بریسک چگونه منشی بودند مثل اینست که بنظر شما منشی فعال و لایقی بنظر میرسد ند اینطور نیست؟

آقای الف: بلی خیلی کار میکردند اما در عالم اخوت و محبتی که در جامعه بهائی مشهود است انسان هر قدر فعال باشد نباید زیاد خشک و رسمی باشد برای اینکه مطلب را بیشتر مجسم کنیم فرض بفرمائید جامعه بهائی فیروبو نقد ریزرگ شده است که یک لجنه خدمت و احتفالات در آن تاسیس میشود و مثلاً ملاحظه

بفرمائید این يك نامه ایست که خانم بریسک راجع بسالین  
احتفالات برئیس این لجنه نوشته اند :

امه الله خانم پانز علیها بها<sup>۱</sup> اللسه

حسب الامر محفل مقدس روحانی این مراتب باطلأ<sup>ع</sup>  
ان جناب میرسد :

سالین اجتماعات متاسفانه بسیارید نگهداری میشود  
گلهائی که دران میگذارند بدون نظم و سلیقه است  
یا اصلا گل درسالین نیست در ضیافت نوزده روزه -  
گذشته هیچ کسی از اعضای ان لجنه در ساعت ۸ حاضر  
نیود که اقلا درسالین رابروی احباب باز کند لذ ازان -  
جناب ولجنه خدمت و احتفالات تقاضا میشود که من  
بعد این نکات رامراعات فرمایند تا انشاء الله دراینده  
این نواقص هرگز مشهود نیفتد .

باعرض تکبیر منشی محفل الیزابت بریسک

گوینده . نامه هائی مانند این درست مثل يك سطل  
اب بیخ است که برسر لجنه و رئیس لجنه بریزند البته  
خانم بریسک که در اداره هر روز از این نامه های خشک  
رسمی مینویسند از ارسال نامه مذکور به لجنه قصه  
موقوفی نداشته اند .

اقای الف . قدر مسلم این است که به لجنه برخورد -  
خورد اعضایش از خانم بریسک که نویسند ه ان نامه است -  
خواهند رنجید .

خانم ب :

اگر این طرز مکاتبه از طرف محفل بلجنه ادامه یابد  
مظالمناکم کم این فکر در بین بعضی احبا رسوخ پیدا

میکند که محفل مستبد است و قصد تسلط کامل برایشان  
رادارد و همچنین يك حال سردی و برودتی بیست  
بهائیان فیروبوید خواهد شد و بالنتیجه چنانکه معمول  
است وقتیکه این عدم همکاری در بین احبا مشهود  
شد سبب تضییع امر الله خواهد گشت .

امانامه ایکه خانم بریسک بنا بود بنویسد چیزی است  
شبهه با این نامه .

امه الله المحترمه سرکار خانم پانز علیها بها<sup>۱</sup> الله

چنانکه خاطر شریف مستحضراست ان لجنه در سنه  
حالیه مسؤلیت و امتیاز خاصی در بین جامعه دارد .  
بدیهی است جذابیت ظاهری سالین اجتماعات قبل  
از هر چیز ممکن است در مبتدیانی که بقصد تحقیق تعالیم  
مقدسه حاضر میشوند موثر باشد .

از اینجهت این محفل رجای واثق دارد که ان لجنه  
جليله چنین خدمت مهمی را با حسن وجه بعهد بگیرد  
تقاضای دیگر این است که سرکار و سایر اعضا<sup>۱</sup> محترمه  
ان لجنه در باره نکات ذیل توجه خاصی مبذول فرمایند  
و سهمت عالیه خود بمرحله عمل درارند :

نظافت بینهایت - نظم و ترتیب جالب - تهیسه  
در سته گلهای مناسب - حاجت بند کر نیست که ان لجنه  
جليله البته نمایند ه ای رامعین خواهند فرمود تا ساعت  
۸ درسالین را باز کنند و از احبا و واردین پذیرائی نمایند  
در خاتمه امید داریم در محلیکه بحقیقت متعلق بامر الله  
است پیوسته وضع چنان باشد که هم محفل وهم ان لجنه  
جليله وهم مهمانان و واردین از نکات دقیق و ظریفی

( بقیه در صفحه ۲۸۱ )

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

\*\*\*\*\* ( از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی ) \*\*\*\*\* ( دگر فروغ بصاری ) \*\*\*\*\*

از جمله قضایای عجیبه محیره قلعه مبارکه طبرسی همانا شرح احوال و شهادت فارس مضممار انقطاع قدسه و اصحاب و فاجئناپ سید احمد سنگسری و مناظره ان شهید رشید باشا هزارده مهد یقلی میرزارئیس اردوی دولت ناصری در محاصره اصحاب قلعه است جناب سید احمد از سلاله سادات حسینی اولاد ارشد جناب میر محمد علی کاشف سنگسری میباشند و در این مورد باید مختصری از شرح حیوة پیغمبر افتخار والد شان که سبب هدایت و توجه این عزیز خود بقلعه مبارکه گردیده ذکر شود جناب میر محمد علی سنگسری در مراتب فضل و تقوی و - جلالت مقام معروف خاص و عام بوده و از محضر شیخ فرید احسانی مستفید و از ان منبع فیض الهی استفاضه - وافی از علوم ظاهری و باطنی برده و بر موز و اسرار مسائل نورین نیرین ( حضرت شیخ احمد احسانی و سید رشتی ) واقف گردیدند و به مجرد زیارت اتا رحضرت اعلی روح ماسوا فداه در زمان هجرت با صفهان که بسید ذکر معروف بودند و ان ایات مقدسه بوسیله ملا ولی الله مازند رانی بگریلا ارسال و جناب میر محمد علی چون ان اتا رازیا رت نمودند بصرف فطرت پاک تصدیق نمودند و از فرط شوق میگریستند و بعد از فوزیایمان بموطن خود مراجعت و مکاتی در نزد عامه مردم یافتند

و بعد ان عالم عامل عزم سفر عتبات عالیات بهمراهی فرزندان خود نمودند و نظریه خواب عجیبی که دیده بودند قرب موت خود را احساس عین خواب بدیع ایشان که تعبیر بر حلت خود از دنیا فانی نموده بودند مطابق یادداشت جناب اقا میرا یو طالب بقیه السیف برادر با وفای ایشان که در تاریخچه خود مرقوم فرموده اند این است عین عبارت وارد نجف اشرف شدیم بعد از چند روز باخوی اقا سید احمد فرمودند برویم زیارت اهل قبور تابپای دیوار تعه مبارکه هود و صالح رسیدند فرمودند ( ۱ ) با باقبر مرا اینجا بکنید تا اینکه آمدند بمنزل فرمودند ششروز دیگر از این عالم میروم و مرا ببرید در دنیا غسل بد هیدا خوی عرض کردند بچه اتا بر شما معلوم شد فرمودند در عالم رویا دیدم از اسمان چند صندوق بلور آوردند و یک صندوق را در پای این دیوار گذاشتند و گفتند سید این مال شماست .

بیدار شدم بعد خواب دیدم حضرت امیر ( علی ابن ابی طالب ) در بالای ضریح خود نشسته اند با چند نفر رو قبله ایستاده ام روی مبارک حضرت بسمت ماست و وقت نماز مغرب و عشا است یک رکعت خواندم و نشستیم

( ۱ ) - اشاره بیدر شان جناب اقا میر محمد علی است

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

\*\*\*\*\* ( از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی ) \*\*\*\*\* ( دگر فروغ بصاری ) \*\*\*\*\*

از جمله قضایای عجیبه محیره قلعه مبارکه طبرسی همانا شرح احوال و شهادت فارس مضممار انقطاع قدوه اصحاب و فاجئناپ سید احمد سنگسری و مناظره ان شهید رشید باشا هزاده مهد یقلی میرزارئیس اردوی دولت ناصری در محاصره اصحاب قلعه است جناب سید احمد از سلاله سادات حسینی اولاد ارشد جناب میر محمد علی کاشف سنگسری میباشند و در این مورد باید مختصری از شرح حیوة پسر سید افتخار والد شان که سبب هدایت و توجه این عزیز خود بقلعه مبارکه گردیده ذکر شود جناب میر محمد علی سنگسری در مراتب فضل و تقوی و - جلالیت مقام معروف خاص و عام بوده و از محضر شیخ فرید احسانی مستفید و از ان منبع فیض الهی استفاضه - وافی از علوم ظاهری و باطنی برده و بر موز و اسرار مسائل نورین نیرین ( حضرت شیخ احمد احسانی و سید رشتی ) واقف گردیدند و به مجرد زیارت انار حضرت اعلی روح ماسوا فداه در زمان هجرت با صفهان که بسید ذکر معروف بودند و ان آیات مقدسه بوسیله ملاولی الله مازند رانی بگریلا ارسال و جناب میر محمد علی چون ان انار رازیا رت نمودند بصرف فطرت پاک تصدیق نمودند و از فرط شوق میگریستند و بعد از فوزیایمان بموطن خود مراجعت و مکاتی در نزد عامه مردم یافتند

و بعد ان عالم عامل عزم سفر عتبات عالیات بهمراهی فرزند ان خود نمودند و نظریه خواب عجیبی که دیده بودند قرب موت خود را احساس عین خواب بدیع ایشان که تعبیر بر حلت خود از دنیا فانی نمود بودند مطابق یادداشت جناب اقامیرا یوطالب بقیة السیف برادر با وفای ایشان که در تاریخچه خود مرقوم فرموده اند این است عین عبارت وارد نجف اشرف شدیم بعد از چند روز باخوی اقا سید احمد فرمودند برویم زیارت اهل قبور تابای دیوار بقعه مبارکه هود و صالح رسیدند فرمودند ( ۱ ) با باقبر ما اینجا بکنید تا اینکه آمدند بمنزل فرمودند ششروز دیگر از این عالم میروم و مرا ببرید در دنیا غسلید هیدا خوی عرض کردند بچه انار بر شما معلوم شد فرمودند در عالم رویا دیدم از اسمان چند صندوق بلور آوردند و یک صندوق را در پای این دیوار گذاشتند و گفتند سید این مال شماست .

بیدار شدم بعد خواب دیدم حضرت امیر ( علی ابن ابی طالب ) در بالای ضریح خود نشسته اند با چند نفر رو قبله ایستاده ام روی مبارک حضرت بسمت ماست و وقت نماز مغرب و عشاء است یک رکعت خواندم و نشستم

( ۱ ) - اشاره بیدر شان جناب اقامیر محمد علی است

ان حضرات گفتند یا مولی ایشان نماز نمیخوانند  
حضرت تبسم نموده فرمودند میخوانند در همان عالم -  
رویا تعبیر نمودم هفت رکعت را بر ۷ روز که یک هفته باشد  
یک رکعت خواندم یک روز رفت و شش روز باقی است خلاصه  
هر چه فرمودند همان طور شد و هم عمل نمودم ( یعنی  
بوصیت حضرتشان ) انتهى . ان سید جلیل از صفای  
ضمیر میقات یوم فوت خود را معین فرمود که عینا واقیع  
شد در حین نقاهت بفرزند ان خود وصیت نمود نمود  
که چون شنیدید رایت سود از خراسان مرتفع گردید  
برای جانباژی و نصرت امرالله بسوی ان شتابید که حامل  
آن لوا' معدود خلیفه قائم مو عودست تا آنکه وصیت  
حرکت با حضرت باب الباب قائد اصحاب با اعلام سیاه  
بطرف مازندران منتشر گردید با آنکه ایشان پیشوا و مرجع  
تقلید عامه بودند و نفوذی شدید در امر ونهی در ولایات  
سیمنان ( سمنان ) و دامغان تاحد و دجرجان داشته  
و مردم ایشان را از اهل کشف و کرامات میشمردند با مکر  
وصیت پدر دست از ساط ریاست و عزت ظاهر برداشته  
و با برادران واقربا' وفادار خود قصد حرکت بمازندران  
نمودند ابتدا' جناب اقا میرابوطالب ( بقیة السیف ) -  
برادرشان که قبلا در مازندران بودند برای تحقیق  
و مشاهده احوال اصحاب تنهابه قلعه مبارکه وارد واز -  
زیارت خواص اصحاب و علما معتکف شوی و انجذاب شد  
یافتند و بعد از استیذان بحضور حضرت باب الباب مشرف  
وان سظهر لولاه شرح ورود خورا ( در بار فروش ) با اتباع  
بایدار و کردار ناهنجار مردم جا هل در باره حضرتشان

با آنکه میهمان بودند و شطری از جلالت و شجاعت و سه  
شهامت اصحاب را در دفع خصم لهد<sup>و</sup> برای ایشان  
بیان فرمودند حتی فرمودند بر من این قدر تیر زدند  
که لباس دریدن من مشبک شد لیکن دریدن کاگرتشدد  
مگر یک چهار باره در صورت که نشان دادند فرمودند  
فی الواقع خدا نخواست که مرا تمام کنند ( عین بیان  
حضرت باب الباب از تاریخچه جناب اقا میرابوطالب )  
و بعد جناب آقا میرابوطالب مراجعت به سنگسر و شه میر  
فرموده مشاهدهات عجیبه خود را برادران باک طینت  
خود عرض ان مجاهد فی سبیل الله مصمم بعزیمت  
شدند و جناب میرابوطالب در حرکت سرعت نمود و وارد  
قلعه مبارکه گردید و در رزمه اعظم اصحاب قرار گرفت  
و منتظر ورود اخوان و منتسبین حقیقی خود شد و هنوز  
جناب اقا سید احمد و همراهان وارد نشده بودند روزی  
حضرت قدوس با اصحاب خطاب فرمودند تا ما محرم  
کسی آمدند که آمدند والا قضی الامر ( همین بیان مبارک  
از یاد داشت جناب اقا میرابوطالب ) یعنی بعد از -  
مانعت عساکر جرار ممکن نخواهد شد در این حال جناب  
اقا میرابوطالب از تاخیر ورود برادر شهیر مضطرب و پریشان  
شدند که میباید بتوانند خود را بقلعه مبارکه برسانند  
ان بود که با نهایت حزن و تاثیر وسیله جناب اقا رسول  
شهید بهنمیری که در حضور مبارک حضرت قدوس قائم  
بود بعرض رسانید که اراده فرمایند جناب اقا سید احمد  
وارد شوند حضرت قدوس جواب فرمودند چرا ان طرف کوه  
ماندند که نتوانند بیایند البته میباید اگر ایشان نیایند و -

ان حضرات گفتند یا مولی ایشان نماز نمیخوانند —  
حضرت تبسم نموده فرمودند میخوانند در همان عالم —  
رویا تعبیر نمودم هفت رکعت را بر ۷ روز که یک هفته باشد  
یک رکعت خواندم یک روز رفت و شش روز باقی است خلاصه  
هر چه فرمودند همان طور شد و هم عمل نمودم ( یعنی  
بوصیت حضرتشان ) انتهى . ان سید جلیل از صفای  
ضمیر میقات یوم فوت خود را معین فرمود که عینا واقع  
شد در حین نقاهت بفرزند ان خود وصیت نمودند  
که چون شنیدید رایت سود از خراسان مرتفع گردید  
برای جانبازی و نصرت امر الله بسوی ان بشتابید که حامل  
آن لوا' محند و خلیفه قائم مو عودست تا آنکه وصیت  
حرکت با حضرت باب الباب قائد اصحاب با اعلام سیما'  
بطرف مازندران منتشر گردید با آنکه ایشان پیشوا و مرجع  
تقلید عامه بودند و نفوذی شدید در امر ونهی در ولایات  
سیمنان ( سمنان ) و دامغان تاحد و جرجان داشته  
و مردم ایشان را از اهل کشف و کرامات میشمردند با امر  
وصیت پدر دست از ساط ریاست و عزت ظاهره برداشته  
و با برادران و اقرباء و فادار خود قصد حرکت بمازندران  
نمودند ابتداء جناب اقامیرابوطالب ( بقیة السیف ) —  
برادرشان که قبلا در مازندران بودند برای تحقیق  
و مشاهده احوال اصحاب تنهایی قلعه مبارکه وارد و از —  
زیارت خواص اصحاب و علما معتکف شوی و انجا بی شد  
یافتند و بعد از استیذان بحضور حضرت باب الباب مشرف  
وان سظهر لولا<sup>۱</sup> شرح ورود خورا ( در بار فروش ) با اتباع  
بایدار و کردار ناجار مردم جا هل در باره حضرتشان

با آنکه میهمان بودند و شطری از جلالت و شجاعت و سه  
شهامت اصحاب را در دفع خصم لهد<sup>۲</sup> برای ایشان  
بیان فرمودند حتی فرمودند بر من این قدر تیر زدند  
که لباس دریدن من مشبک شد لیکن دریدن کا اگر نشد  
مگر یک چهار باره در صورت که نشان دادند فرمودند  
فی الواقع خدا خواست که مرا تمام کند ( عین بیان  
حضرت باب الباب از تاریخچه جناب اقامیرابوطالب )  
و بعد جناب آقا میرابوطالب مراجعت به سنگسر و شهمیر  
فرموده مشاهدات عجیبه خود را برادران پاک طینت  
خود عرضان مجاهد فی سبیل الله مصمم بعزیمت  
شدند و جناب میرابوطالب در حرکت سرعت نمود و وارد  
قلعه مبارکه گردید و در زمره اعظم اصحاب قرار گرفت  
و منتظر ورود اخوان و منتسبین حقیقی خود شد و هنوز  
جناب اقا سید احمد و همراهان وارد نشده بودند روزی  
حضرت قدوس با اصحاب خطاب فرمودند تا ما محرم  
کسی آمدند که آمدند والا قضی الامر ( همین بیان مبارک  
از یاد داشت جناب اقامیرابوطالب ) یعنی بعد از —  
مانعت عساکر جرار ممکن نخواهد شد در این حال جناب  
اقا میرابوطالب از تاخیر ورود برادرش همیر مضطرب و پریشان  
شدند که مباد نتوانند خود را بقلعه مبارکه برسانند  
ان بود که بانهایت حزن و تأثر بوسیله جناب اقا رسول  
شهید بهنمیری که در رحمت و مبارک حضرت قدوس قائم  
بود بعرض رسانید که اراده فرمایند جناب اقا سید احمد  
وارد شوند حضرت قدوس جواب فرمودند چرا ان طرف کوه  
مانند که نتوانند بیایند البته میایند اگر ایشان نیایند و —

حق را نصرت نکنند پس که میاید نصرت کند حق را عین بیان مبارک انتهى از این فرمایش سرور خاطر و اطمینان یافتند بعد از چند روز فاصله جناب قاسید احمد باتفاق اقامیر ابوالقاسم برادر میسر میهدی عم مکرم و دامادشان جناب میرا بر ابراهیم بقلعه مبارکه وارد و با اصحاب پیوستند و بعد معلوم شد تاخیر ورود بعلت مانعی بود که علت آنرا حضرت قدوس فرموده و در رشت کوه بان مصادف شده بود تا آنکه قوای دولتی چریک که عدّه زیاد بودند از خوف خروج و هجوم بابیان در اطراف قلعه مبارکه تجمع یافته و راه دخول و خروج را به کلی بسر روی عابرین بستند جناب قاسید احمد یک شب تا سحر با اجله اصحاب در آن ملاذ رفیع به محاوره مشغول بمسئله و بعد بایک عدّه از علما منزوی و مجاهد بحضور حضرت باب الباب مشرف و تا نزدیک غروب افتاب اوقات بسئالات گذشت و جواب وافی کافی از آن مهبط علم الهی شنیدند و بعد بحضور حضرت قدوس مشرف شدند و در این حین حضرت باب الباب بعد از آنکه اکابر اصحاب نیز حضور داشتند و بطوریکه جناب اقامیر ابوطالب مینویسند آنچه که در قلب سید احمد خطور مینمود قبل از سئوال جواب میفرمودند و جناب قاسید احمد ساجد و شاکر شدند و فرمودند الحمد لله موفق شدیم و حجیت الهی را یافتیم و گفتند شنیدن کی بود ما ننسند دیدن و واقعا مصادق ظهور این نکته گردیدند — آنچه که دل در طلبش میشتافت در رس این سرده نهان بود یافت و جناب قاسید احمد مورد عنایات

والطاف واقع و در رسلك اکابر اصحاب و محل اعتماد خاصه حضرت قدوس حضرت باب الباب تکرار گرفتند و در رسلك رهبران جنود الهی مانند ملا محمد حسن بشروئی برادر حضرت اباب که بعد از شهادت حضرت عماد مبارک و شمشیر برنده آن مظهر شجاعت حسینی را حضرت قدوس بایشان عطا فرمودند محسوب گردیدند جمعی از علما متقی و سنگسرها و شهمیرزاد بن جناب سید احمد عرض نمودند که ما بشما اعتماد داریم چون حقیقت امر بر شما ثابت شود ما ایمان میآوریم جناب سید انار حضرت نقطه اولی را برای علما سنگسرها و شهمیرزاد با سامی ذیل ارسال داشتند ملا علی اکبر پیشنماز مقدس و برادرش ملاحسین علی و ملا صالح پیشنماز و ملا علی محمد پیشنماز و سید محمد مجتهد معروف که قصص داشت یاد و بست نفر بصوب قلعه مبارکه عازم شود و ملحق با اصحاب گردد و چون محصور شدن انصار قلعه را بوسیله قوای دولتی شنیدند بعلت رعب و هراس فسخ عزیمت نمودند و سید محمد مجتهد اعراض نمود و بعد وجود شراستباب زحمت اهل ایمان گردید تا آنکه مهاجمه قوای خصم و مدافعه اصحاب در سرزمین خونین قلعه شروع و در هر دفعه به نصرت فتح یاران و اتلاف و زیان اعداء پایان یافت و در واقع عظیمه لیل سه نهم ربیع الاولی هزار و بیست و شصت و پنج هجری ۱۲۶۵ که شباهت تامه به محاربه لیله الهی داشت و تعداد عساکر خصم از سپاهی و چریک متجاوزان و ازده هزار نفر و از زمین حرب عظیم محسوب در هنگام سحر

حضرت باب‌الباب (باب‌الباب) بساعده از اصحاب  
 فداکار رتبه رفیعہ شہادت فائزودران لیل مظلّم  
 متجاوز از چهار صد نفر از اعظم رجال و سران سپاہ  
 از اسللال سیف قاطعہ اصحاب قتیل و بقیہ شمل  
 اعدا منہزم و منکوب گردیدند و دست چپ جناب اقا  
 سید احمد در این حادثہ ہائلہ بضر بگلولہ شمشال-  
 قطع گردید تا آنکہ از شدت ان نزول باسأ و تتابع  
 بلا یا و اتمام از وقہ امر بر اصحاب روسختی نہاد و ابدان  
 عنصری ان آیات جلالت و استقامت ضعیف شد و قسوی  
 جسمانی بہ کلی بہ تحلیل رفت بحدی کہ هیچیک ظاہرا  
 قادر بقیام نمیشدند ولی بمجرد عد و ر امر از حضرت  
 قدوس بدفاع از خصم عنود با قلت عدد قیام نمودند و در-  
 حملہ بصفوف والوف اعدا چون شیر شکرند دلیر و قادر-  
 بودند و نیروی خارق العادہ در ان فدائیان ایجاد  
 میگردد کہ کرار از ابناء بقایای سیف قلعه مبارکہ شنید  
 شد کہ فقط این قوہ و غلبہ بصر ارا دہ رعیم عظیم  
 حضرت قدوس بود در این هنگامہ از تزئید مشقات و صعوبات  
 طاقت فرسا معدودی از اصحاب <sup>بہ شکر</sup> و از مایش  
 افتادند و دیگر تاب مقاومت در خواہند دیدند و از سرور  
 ابرا رحضرت قدوس رخصت خروج از قلعه مبارکہ را  
 خواستار شدند و حضرتش کرار اصحاب را در سکون یا  
 خروج از قلعه را مختار فرمودند چند نفر ہم بدون-  
 استیذان با ما اکرہ قبلی با سران لشکر یاد ریافت  
 خط امان قصد رجوع نمودند این نفوس معدودہ بنزد  
 حضرت سید احمد شہید آمدند بعد از اظہار توبہ در

ایمان از جملہ اقا رسول بہنمیری رئیس طائفہ کہ با یا<sup>ت</sup>  
 قسم خوردہ بسیار گریست استدعا نمودند کہ جناب  
 ایشان ہم با اجازہ حضرت قدوس از حصن حصین کہ  
 جنت العاوی اصحاب باید اربود خارج شوند و از ورطہ  
 بلا نجات یابند و چون حضرت سید در نزد حکام و ولایة  
 امور تقریبی تام داشتہ واسطہ صلح و تامين جميع اصحاب  
 و رنزد شاهزادہ شوند حضرت سید احمد بمجرد  
 استماع تقاضای انها فرمودند ہرگز ہرگز چنین خیالی  
 بقلب من خطور نخواہد نمود ما تا کون جمیع بندگان  
 و تنگی و سختی های جان فرسار برای رضای دوست  
 تحمل نمودیم آنچه کہ ظاہران عذاب و نعمت و در باطن  
 عین رحمت است حال چگونه از مولای عزیز و فریست  
 خود جدا شیم و اورا غریب و بدون ناصر و معین بدست  
 اعدا و اگر ارم ای این است شرط و فاقبتس ما انتم  
 تظنون و فرمودند تا این بزرگوار در قلعه مبارکہ هستند  
 محال است از حضرتشان جدا شیم و دست بردارم و-  
 چون از جناب سید احمد مایوس شدند از قلعه خارج  
 بنزد شاهزادہ شتافتند با آنکہ شاهزادہ انہا را بجان  
 امان دادہ بود بعد از ورود رئیس آنان و چند نفر  
 از ہمراہان را تیرباران نمودند کہ بدرجہ شہادت  
 رسیدند ( این شخص جناب اقا رسول بہنمیری رئیس  
 طائفہ خود بود کہ با ۳۰ نفر از اقوام بقلعه شتافتہ و در  
 حملات و غزوات واقعہ از خود شجاعت زیاد ظاہر نمود  
 و اقای رسول ممتاز <sup>بیشتر</sup> حفید اقا رسول شہید  
 عریضہ بساحت حضرت ولی امر اللہ ارواحنا لعلنا یاہ الندا



عرض وازچگونگی احوال اقا رسول سئوال نماید با اظهار  
 عنایت در جواب میفرمایند که ایشان از زمره شهدای قلعه  
 مبارکه اند و از جمله اشخاصی که بدون اجازه از حصار  
 قلعه خارج و شاهزاده مهد یقلی میرزا بیست میرزا  
 حسین قمی بود روزی بخدمت جناب سید احمد رسید  
 و از جمع و عسرت شکایت نمود و گفت ما بره پلورا بزور میخورگ  
 حال بچنین مصیبتی دچار شدیم جناب سید احمد بجناب  
 میرابوالمسب برادر خود فرمودند که از گوشت قرمه  
 اسب را که در حیب داشتند آوردند فرمودند در دهان  
 بگذارید و فرود دهید گفت عادت نداریم میرزا حسین بعد  
 از استیذان از شاهزاده بار دوی دولت رفت روزی حضر  
 قدوس جناب میرزا محمد باقر بزرگ خراسانی که در  
 مقابل حضرت ایشان ایستاده بودند فرمودند (عیسن  
 بیان مبارک از نوشته جناب میرابوطالب بقیة السیف)  
 پایه ایمان امروز تکجا بندست عرض کرد بد و بیاله چسای  
 فرمودند بلی از برای میرزا حالا چای فراوان است پلو  
 فراوان است انتهی ( بعد معلم شد که با شاهزاده  
 مهد یقلی میرزا همنشین و همکاسه شد در صورتیکه بسایر  
 نفوس که از قلعه خارج و وارد و وارد شد بودند امانسی  
 نمیدادند باری دوره محن مشقات اصحاب قلعه  
 مبارکه بار آمده الهی سپری شد و موقع تسلیم فرا  
 رسید جمعی از اصحاب که در گرد پای حضرت  
 قدوس حلقه زده بودند بامر رئیس قشون با خدعه  
 و حیله فراخوانده شدند با آنکه مهمان بودند بامر  
 میزبان غدار عهد شکن ابدان مطهرشان هدف شلیک

سال ششم  
 هزار تیر و عرضه سنان و شمشیر گروه عدوان گردید حضرت  
 قدوس را با معدودی از نخبه اصحاب اخذ و توقیف  
 نمودند جناب اقا سید احمد و جناب اقا میرابوطالب  
 که در برادر بودند سواران اصائلودر لای حصیر و نمودند  
 پنهان نمودند که از نظر فراتشان و میرغضبان پنهان مانستند  
 و بعد آن در وجود مبارک را بفروش برسانند میرغضبان  
 و فراتشان میان کشتگان مطرح در خاک کهد ریحی  
 و اسکس علی آباد (معسکر شاهزاده) جستجو نمودند  
 که اگر کسی زنده یا رمقی در بدن داشته باشد او را  
 بکشند در این حال جناب اقا سید احمد فریاد زدند  
 ای خلق شمارا چه خیالی رسیده در حق ما ساکت  
 باشید عین بیان ایشان از یاد داشت جناب میرابوطالب  
 بقیة السیف سرایان هجوم نمودند هر دو برادر مظلم  
 راز جز و زار شدند رسانیدند ولی شهید رشید در کمال  
 استقامت با استدلال پرداختند سرایانها بیکیدیگر میگفتند  
 این نفوس را سحر نمودند که از جان خود میگذرند و حضرت  
 سید احمد بسیار گریسته و تمنای شهادت نمودند تا  
 آنکه میرغضبان ایشان را یافتند هر دو برادر با سرویای  
 برهنه دست بسته بمقتل شهدا بردند و بعد عمامه  
 را خواستند و آوردند و سر نهادند و بنزد شاهزاده مهدی  
 قلی میرزا (که میگفت آنها نزدیک بیاورید) بردند از  
 جمله سلیمان ان افشار که حامل قورخانه و مهمات از  
 طهران بقلعه مبارکه از سران سپاه محسوب حاضر بود  
 شاهزاده بر آشفته و سئوالاتی از حضرت سید احمد نمود  
 و شناخت که این در برادر از اولاد اصیل و سعید جناب

در این ساحت چنین خاضع بود و حقیقت مقام حضرت  
عبدالبها را بحق الیقین درک نموده .

آری ابوالفضل گوهری بود پرمقدار که از ریای علائق  
گسسته و با هسر سلطان نشست بود و باقطره ای پاکتر  
از رشا هوار که بد ریای عشق پیوسته .

ای خوش آنان که بگلی زخودی رسته شدند

زخودی رسته شدند و بخدا بسته شدند

بخدا بسته شدند از همه بگسسته شدند

رسته و بسته و بگسسته و پیوسته شدند

بار الها تو در این زمره نما محشورم

که اعضای آن هیات محترمه در سالن اجتماعات بهائی  
معمول خواهند داشت خشنود و مسرور باشند .

با عرض تکبیر ابداع ابهی منشی محفل .

خانم ب. پس با این مقدمات محفل ثانی نیز چندان  
بر محفل اول رجحان نداشته . اولی خیلی درهم و  
مغشوش بود و وی بسیار خشک و کسالت آور و بقدری  
با سرعت امور میگذاشت که فرصت مشورت و رفاقت حقیقی  
و حسن تفاهم در میان نمیماند ما همیشه باید بحاطر  
داشته باشیم که تشکیلات بهائی اساسش بر قوانین  
عائیه ایست که بر تراز قوانین تشکیلات معمولی جامعه  
دیگراست . اساسش مبتنی بر مشورت عاشقانه و بر از مهر و  
محبت است مکنی بر تائیدات جمال مبارک است .  
(بقیه در شماره آینده)

اقامیر محمد علی کاشف معروف سنگسری هستند اما  
علت حملیت شاهزاده سهام الملک مهد یقلی میرزا باین  
جبهه بود که با اقامحمد قائم سنگسری مشهورید اسی  
وازمعاریف و در طهران با شاهزاده کمال رفاقت و  
دوستی را داشتند و اقامحمد مزبور سفارش فرزند ان ب  
جناب اقامیر محمد علی را نموده و تقاضا کرد که فرزندان  
سید جلیل که اسامی ایشان را یاد داشت نموده بود  
از قتل معاف دارند زیرا اعتقاد قوی نسبت بسیادت -

این خاندان داشت بعد شاهزاده بخواب سید احمد  
عتاب و خطاب بسیار نمود که شما اولاد پینه میر و از خاندان  
شریعت هستید چرا باین ائین گرویدید و خود را پریشان  
وی خاندان نمودید چطور شد شما فهمیدید و علم

مسلم و بزرگ عرب و عجم نفهمیدند جناب سید در کمال  
جبرئت شروع باتیان دلیل و برهان نمودند فرمودند -  
دین امری است تحقیقی نه تقلیدی ما مطابق دیانت  
قران و اشارات اجداد طاهرین خود منتظر ظهور  
قائم موعود و ارتفاع رایات سپاه انجبه خراسان بودیم  
خاندانی هستیم که آب وضوی ما را برای استشفای  
مرضا باطراف میبردند و تاثیر عجیب آنرا میدیدند  
پس حضرت والا و امثال شما باید متوجه شوند که چه  
علتی وجود داشته که ما دست از عزت و راحت و ریاست  
ظا هره برداریم و مانند اصحاب صحرا ی کربلا در این  
ورطه بلا وارد شویم و هرسختی و مشقتی را بدل و جان  
تحمل کنیم مانند ای حق را بیک گفتیم و مزده های  
ائمه اطهار و ائمه انرا در این مطالع علم الهی  
(بقیه در صفحه ۲۸۲)

بقیه از صفحه ۲۸۱... سید سدید سید... ۰۰۰۰

-----

که در این قلعه مبارکه تحصن داشته ( منظور حضرت قدوس و حضرت باب الباب ) ظاهر و آشکار دیدیم من در نجف اشرف از مرحوم شیخ محمد حسن ( صاحب جواهر الکلام ) بانکه عالم مسلم عصر و مرجع تقلید بود مشکلی را سؤال نمودم جواب کافی ندادند <sup>لله</sup> انهم که دادند از روی تغیر و خشونت بود ولی الحمد آنچه از خواهر مسائل کتاب الهی داشتم حتی آنچه را که در خاطر خطور مینمود بدو ن سؤال از حضرت قدوس که حامل اسرار الهیه اند به کمال شفقت جواب قانع شنیدم که موجب اطمینان قلب گردید آیا از سرای اثبات حقانیت این ندای الهی بالاتر و برتر از فدای سروجان است که خود و برادران و بستگان ترک اوطان نموده در رکاب مبارکشان جهاد نمائیم و جانهای خود را برایگان در راه محبتش نثار نمائیم این است برهان قاطع مای شاهزاده ازاده بعد دست مبارک خود را که بضرر گلوله شمهال ( تفنگ شمهال نوعی از سلاح قدیم است ) قطع شده بود بشاهزاده ارائه دادند و گفتند من یکی از سرداران اصحاب هستم قوت بیان و اتفاق برهان حضرت سید احمد بدرجه شدید بود که شاهزاده را با همه قساوت قلب متاثر و منقلب نمود سران لشکر گفتند که این سید از کثرت علم مسحور شده و دیگران را نیز با سحر بیان خود میفریبد بد شاهزاده بایشان و جناب اقا میر ابوطالب گفت که شما

از سادات و اولاد فاطمه هستید تیغ بر شما حرام است حضرتشان از اینکه در شهادت تاخیری حاصل در آن مجلس گریان شدند و شاهزاده را با جادو طاهرین خود قسم میدادند که این عاشق صادق و این پروانه شمع محبت حضرت قدوس و حضرت باب الباب را زود تر بلقay شهیدان برسانند ( و گفتند شهادت راطالبم چه که ارث اجداد طاهرین ماست از بیانات ایشان ) زیرا اثر فرقت بر حرقت یا ران که اجساد پاک ایشان بخاک و خون اغشته و حال از ایشان جدا شده اند در وجودشان زبانه کشید خصوصا ایام مصاحبت با حضرت باب الباب و قضیه حفر چاه و جلوس حضرت باب الباب در مقابل اصحاب و حالت شوق و انجذاب عده از اصحاب منتخب که بدوق و شوق شهادت تا صبح بیدار و در گاه رب الارباب بمناجات مشغول و بعد در رکاب حضرتش بر تبه رفیعه شهادت رسیده بودند و تاکید حضرت حبیب ( حضرت قدوس ) با اصحاب بسه نصرت ان قائد عظیم را بیاد آوردند و زمام شکیبائی از دست بداد و بزبان حال میگفت مگر خضر مبارک پی توانست

که این تنها بان تنهارسانند  
اصرار و التماس حضرت سید احمد در قتل ایشان  
فایده نداد در این حین خلیل خان سواد گوهسی  
شورست ( ۱ ) که یکی از صاحب منصبان اردو بود  
( بقیه در شماره آینده )

( ۱ ) - شورست یکی از قرا سواد که ما زندان است